

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابہ قصصی ۱۴۵۰

تبیین هویت طلبگی و ترسیم سیمای آرمانی طلبه

تهیه و تنظیم:

کاظم علی محمدی

تابستان ۱۳۹۸

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر: قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۸۹ص.

شابک:

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تہذیبی.

شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه.

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتاب شناسی ملی:

تبیین هویت طلبگی و ترسیم سیمای آرمانی طلبه

به سفارش و نظارت:

مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تہذیبی معاونت تہذیب و تربیت حوزه های علمیه

مؤلف: کاظم علی محمدی

طرح جلد و صفحه آرایی: فرهود مقدم

ناشر: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

نوبت چاپ: چاپ اول، تابستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت:

* تمامی حقوق برای معاونت تہذیب و تربیت حوزه های علمیه محفوظ است *



نشانی: قم، جمکران، خیابان انتظار، مجتمع دارالولایة،

معاونت تہذیب و تربیت حوزه های علمیه

www.tahzib-howzeh.ir

مراکز پخش:

قم، مدرسه علمیه دارالشفاء، فروشگاه انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۸۲۸۳

قم، خیابان معلم، میدان روح الله، رو بروی مجتمع ناشران، نمایشگاه دائمی حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۵۴۷

فهرست مطالب

۲.....	مقدمه
۳.....	پیش‌گفتار
۴.....	مفهوم‌شناسی هویت
۴.....	الف. تعریف لغوی هویت
۴.....	ب. تعریف اصطلاحی هویت
۵.....	عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت
۶.....	ابعاد مختلف هویت
۷.....	چیستی هویت طلبگی
۷.....	دیدگاه اساتید و کارشناسان حوزوی
۷.....	انواع و ارکان هویت طلبگی
۷.....	عناصر کلیدی در هویت طلبگی
۸.....	هویت صنفی طلبگی
۱۲.....	طلبگی، شغل انبیا (علیهم‌السلام)
۱۳.....	جمع‌بندی
۱۵.....	پاسخ به یک شبهه
۱۶.....	ترسیم سیمای آرمانی طلبه
۱۶.....	بهره‌های بحث
۱۷.....	پیشینه بحث

دارایی‌های طلبه مطلوب.....	۱۸
۱. جامعیت.....	۱۹
۲. مطلوبیت الگوهای متفاوت.....	۲۰
تمرکز در مقام تربیت.....	۲۲
مقدمات ترسیم چهره طلبه مطلوب.....	۲۴
نظریه چهره‌های مطلوب.....	۲۴
شاخصه‌های طلبه مطلوب از دیدگاه مقام معظم رهبری <small>دام‌ظله</small>	۲۶
چهره مطلوب طلبه.....	۳۲
۱. صورت تفصیلی.....	۳۲
۲. صورت منسجم و مختصر.....	۳۶
۳. نصاب‌طلبگ.....	۳۶
الف. تفقه.....	۴۰
ب. تزکیه و حیات دینی.....	۴۲
ج. کارآمدی صنفی.....	۴۴
بهره‌های بحث.....	۴۵
فهرست منابع.....	۴۷

پیش‌گفتار

پیش از ورود به بحث هویت‌طلبگی، ابتدا چند نکته کوتاه و مقدماتی در رابطه با چیستی هویت بیان می‌شود.

مفهوم‌شناسی هویت

الف. تعریف لغوی هویت

در کتاب‌های لغت برای واژه هویت^۱ معانی مختلفی ذکر شده است، از جمله:

- «شخصیت، ذات، حقیقت چیز»^۲؛
- «حقیقت چیزی یا موجودی»^۳؛
- «عبارت است از تشخیص و همین معنی میان حکیمان و متکلمان مشهور است»^۴.

ب. تعریف اصطلاحی هویت

«بررسی شکل‌گیری هویت دارای سابقه طولانی است و بسیاری از نظریه‌پردازان در دیدگاه روان‌کاوی و انسان‌گرایی به نوعی به آن پرداخته‌اند، ولی مفهوم شکل‌گیری هویت با توجه به مراحل رشد، برای نخستین بار توسط اریکسون^۵

۱. Identity.

۲. معین، فرهنگ معین، ج ۴، ص ۵۲۲۸.

۳. انزابی‌نژاد، فرهنگ الرائد، ج ۲، ص ۱۸۳۶.

۴. دهخدا، لغتنامه دهخدا، ج ۱۴، ۲۰۸۶۶.

۵. اریک اریکسون (Erik Erikson)، روان‌شناسی آمریکایی است که به خاطر ارائه اصطلاح «بحران هویت» معروف شده است.

(۱۹۵۹) مطرح شد.^۱ «اگر بخواهیم به زبان ساده بگوییم هویت چیست و چه معنایی دارد؟ می‌توان گفت که هویت پاسخی است به این پرسش که من کیستم؟ بنابراین بخشی از «خود» که به این پرسش پاسخ می‌دهد، هویت ماست. هویت کودکان در آغاز بیش‌تر بر ابعاد ظاهری تکیه دارد و با افزایش سن بر عناصر درونی‌تر مانند توانایی‌ها و ضعف‌ها و سایر ویژگی‌های شخصیتی متمرکز می‌شود. با توجه به دیدگاه اریکسون و دیگر روان‌شناسان، تمایل فرد به هویت‌یابی از نوجوانی شروع می‌شود.»^۲

در اصطلاح روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نیز تعریف هویت با معنای لغوی آن تا حدودی هم‌خوانی دارد و عبارت است از افتراق و تمیزی که فرد بین خود و دیگران می‌گذارد. به عبارت دیگر، هویت شخصی، ساختاری روانی اجتماعی است؛ یعنی هم شامل طرز تفکرها و عقاید می‌شود که معرف فرد است و هم نحوه ارتباط فرد با دیگران را می‌رساند.

به بیان دیگر، «هویت آن بخشی از عناصر اصلی شخصیت انسان است که به دنبال عینیت پیدا کردن آن، فرد قادر می‌شود که موضع خود را در برخورد با جهان، دیگران و خویشان به صورت شایسته مشخص نماید.»^۳

۱. امیدیان، هویت از دیدگاه روان‌شناسی، ص ۱۷.

۲. همان مدرک، ص ۱۹.

۳. فوزی، هویت جمعی از دیدگاه امام خمینی ره، پژوهشنامه متین، شماره ۱۹، ص ۶۲.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت

نکته مهم در اینجا این است که ببینیم چه عواملی تشکیل دهنده هویت است که فردی طلبه، آموزگار، دکتر، پاسدار، راننده و... می‌شود؟

در پاسخ باید گفت که عوامل مختلفی سبب می‌شود به مرور زمان هویت ما شکل بگیرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

خانواده؛ اولین عامل، خانواده است. ارزش‌های خانواده، باورها و بازخوردهایی که دارند، زمینه‌هایی است که هویت فرد را به وجود می‌آورد. مراکز آموزشی؛ آموزش و پرورش، مدرسه، دانشگاه و هر جای دیگری که فرد در آن به تحصیل می‌پردازد؛

رسانه‌ها؛ که در زمان ما، به خصوص با فیلم‌ها و الگوهایی که نشان می‌دهند و برجسته‌سازی‌هایی که می‌کنند، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورها را به فرد منتقل می‌کنند.

عوامل دیگری مانند دین، سیاست، جامعه و نیز نهادهای مختلف اجتماعی - بسته به ضعف و قوتشان - در مراحل دیگر، اثرگذارند.^۱

«اریکسون» بر این باور است که هرم هویت دارای سه بخش است:

۱. باورهای ما (همه باورهای ما، اعم از دینی و غیردینی که قاعده هرم است)؛

۲. ارزش‌های ما (بایدها و نبایدها)؛

۳. الگوهای رفتاری ما (شیوه لباس پوشیدن و روش معاشرت و نشست و برخاست و الگوهای رفتاری دیگر که به هم ربط دارند).

در حقیقت ما ارزش‌ها را از باورها و الگوهای رفتاری مان را هم از

۱. اقتباس از آذربایجانی، تهیه و ساخت آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام، ص ۶۰.

ارزش‌هایمان می‌گیریم. از این رو، مجموعه باورها و ارزش‌ها و الگوهای رفتاری ما، هویت ما را تشکیل می‌دهد.^۱

البته، با توجه به رویدادهای چند دهه اخیر و به خصوص با ورود امواج دنیای مجازی به زندگی انسان معاصر، معادله سنتی هویت‌یابی تا حد زیادی به هم خورده است. نیاز به توضیح ندارد که امروزه دنیای مجازی با الگوسازی گسترده‌ای که دارد، به شدت باورها و ارزش‌های فرد را به چالش کشانده و به همین دلیل، در این دوره هویت‌یابی مشکل و بحران هویت پدیده‌ای فراگیر شده است.^۲

ابعاد مختلف هویت

هویت دارای انواع گوناگونی است و هر فرد می‌تواند دارای هویت‌های متعددی باشد و این، هنگامی است که آن را در قیاس با امور دیگری مورد ملاحظه قرار می‌دهیم و به اصطلاح به مفهوم دیگری اضافه می‌کنیم.

- برخی از این هویت‌ها عبارتند از:^۳
- هویت بدنی (شکل بدن، استخوان‌بندی، چهره و...)
- هویت جنسیتی (زن یا مرد بودن)؛
- هویت شغلی؛
- هویت اجتماعی و مدنی (نقش‌ها و جایگاه فرد در جامعه، مسؤلیت‌پذیری یا بی‌تفاوتی و...)
- هویت سیاسی (گرایش‌های سیاسی فرد)؛

۱. همان مدرک.

۲. تلخیص و اقتباس از همان، ص ۶۱.

۳. همان.

• هویت دینی (مسلمان، مسیحی، سنی، شیعی و...)

• هویت ملی (ایرانی، لبنانی، عراقی و...).

«[کارشناسان] با رویکردهای تاریخی و جامعه‌شناسی، عناصری را برای هویت شناسایی کرده‌اند. در بین پدیده‌های هویت‌بخش مثل دین، ملیت، صنف و جنسیت، ماندگارترین هویت، هویت دینی است... در بین هویت‌ها، هویت دینی دیرتر از دیگر هویت‌ها تغییر می‌کند. البته جنسیت تغییر نمی‌کند یا به دشواری تغییر می‌پذیرد، ولی قابلیت آن برای هویت‌بخشی ضعیف است؛ زیرا هویت باید چیزی باشد که با چنگ زدن به آن، شخصیت فرد متمایز و ابعاد غیرِ وی شفاف شود. وقتی می‌گوییم من شیعه هستم، خود را به شبکه و منظومه‌ای وصل می‌کنیم که نسبت به اجزای رفتاری و عقیدتی ما، گذشته و آینده ما، دارای اقتضائاتی است، اما مرد بودن این‌گونه نیست و وجه تمایز آن بسیار کم است.»^۱

«اساساً هویت، سیال و دارای یک جوهر و ذات است که جوهر آن تغییر می‌کند. این در حالی است که ذات آن ثابت و لایتغیر است. در فلسفه هم بین جوهر و ذات تفاوت قائل‌اند و به حرکت جوهری قائل هستند. هویت نیز قابل تکامل، انعطاف و تغییر است. در واقع عناصر زمان و مکان در شفاف‌سازی هویت به ما کمک می‌کند.»^۲

با این مقدمه کوتاه اکنون به اصل بحث متمرکز شده و به تبیین هویت طلبگی می‌پردازیم.

۱. رهدار، نشریه رهنما پژوهش، شماره ۵، ص ۲۳-۲۶.

۲. همان، ص ۲۴.

چیستی هویت طلبگی

در پاسخ به این سؤال که هویت واقعی طلبه چیست؟ مصاحبه‌هایی با تعدادی از اساتید و بزرگان حوزه انجام شد که تقریباً اکثریت قریب به اتفاق ایشان در پاسخ به این سؤال، به آیه شریفه «نفر» استناد کرده و توضیحاتی پیرامون آن بیان داشتند. تعدادی مصاحبه هم در برخی نشریات حوزوی در این زمینه انجام شده بود که نخست خلاصه‌ای از این مصاحبه‌ها گزارش می‌شود و در پایان جمع‌بندی بحث ارائه خواهد شد.

دیدگاه اساتید و کارشناسان حوزوی

انواع و ارکان هویت طلبگی

درباره هویت طلبگی، سه نوع هویت مطرح است:

- هویت شغلی (نه شغل به معنای درآمد، بلکه نوعی تخصص خاص و اشتغال)؛
- هویت اجتماعی (نقش اجتماعی طلبه با غیر طلبه متفاوت است)؛
- هویت دینی (هویت طلبگی با هویت دینی درهم آمیخته و تفکیک ناپذیر است؛ یعنی آن هویت دینی عمیق، حتی در سطوح ظاهری هم پذیرفتنی نیست. حد نصاب‌های قابل توجهی می‌خواهد تا بگوییم این هویت در این فرد شکل گرفته است. یعنی باید یک حدی از باورها و ارزش‌های دینی در او شکل گرفته باشد که به عنوان یک طلبه، مظهری برای دیگران باشد).

- هم چنین، وقتی می‌توانیم بگوییم طلبه هستیم که دارای این سه رکن باشیم:
- رکن علمی؛ برای تفقه در دین آمدیم و باید درس بخوانیم تا اسلام را بشناسیم و تفقه کنیم تا ارکان و اجزای دین را بفهمیم و این رکن علمی تفقه را نشان می‌دهد.
- رکن اخلاقی؛ باید حد نصابی از تزکیه و تهذیب اخلاقی را داشته باشد و در روایات بسیاری نیز به آن اشاره شده است.
- رکن روحانیت؛ روحانیت نهادی تأسیسی است که اگر بخواهیم هویت علمی طلبه را بدانیم، باید ببینیم مؤسسان آن چه گفته‌اند؟ ببینیم پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام درباره رسالت اجتماعی طلبه و عالم دینی چه نظری داشته‌اند؟ و چون این نهاد در طول تاریخ شکل گرفته است، ببینیم چه انتظاری از جنبه جامعه‌شناختی از حوزه هست و تلقی آنها چیست؟ آن سه رکن، قدر متیقنی است که در آیات و روایات به آنها تأکید شده و انتظار مردم نیز از آنها جدی است.^۱

عناصر کلیدی در هویت طلبگی

عناصر کلیدی در هویت طلبگی عبارتند از:

- پیوند روحی طلبه با رسالت طلبگی (تسخیر روح فرد توسط رسالت شغلی که انتخاب کرده، علاقه‌مندی و آرمان‌گرایی بسیار اصیل، خود را وقف دین کردن، عشق به دین)؛
- رضایت‌مندی از قرار گرفتن در این مسیر؛

۱. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین دکتر مسعود آذربایجانی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

(رهنامه پژوهش، شماره ۵، ص ۶۱)

- حاکمیت مطلق علم و عقلانیت بر زندگی فرد (عشق به علم و معرفت دینی)؛
- پایبندی کامل به دین و همه ارزش‌های دینی؛
- عنصرسیاسی و آگاهی نسبت به زمان و شناخت جامعه (غیرسیاسی بودن با طلبگی مغایرت دارد؛ سیاست به معنای توجه به تحقق دین در جامعه و توجه به چرخش قدرت بین نخبگان جامعه و بیدار کردن مردم برای کنترل قدرت و کمک به محو اصلی قدرت در جامعه یعنی ولایت)؛
- اخلاق و معنویت (امر به تفقه همان عرصه بی‌کران و گسترده علم را فراروی انسان قرار می‌دهد. وقتی رسالت انذار را مطرح می‌کند اگر طلبه به رسالت انذار عشق نورزد در آن موفق نخواهد بود و رسالت انذار ارزشمندترین رسالتی است که هر انسانی در هر جایگاهی ممکن است داشته باشد. شدت ارزشمندی این رسالت باید تمام وجود طلبه را فرا بگیرد. کسی که خود انذار نشده و خائف از پروردگار و اهل خشیت نباشد، پدیده خنده‌داری است که بخواهد مُنذر دیگران باشد. کسی که خودش ایمان نداشته باشد و مؤمنانه عمل نکند، توصیه او به ایمان مورد تردید قرار می‌گیرد. بنابراین، اگر اخلاق را به معنای اعمّ در نظر بگیریم، به دلیل این‌که منشأ ارزشمند شدن وجود انسان و مقید شدن به ارزشها، انذار و پذیرش انذار است، پس اخلاق یک مقدمه بدیهی و طبیعی و لازم مطرح است. اگر طلبه مهذب نباشد در فهم دین، استنتاج و استنباط دچار مشکل و کج‌فهمی خواهد شد.^۱)

۱. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین علی‌رضا پناهیان، استاد حوزه و دانشگاه. (تلخیص و اقتباس از: همان،

هویت صنفی طلبگی

بیان اول:

در مورد هویت طلبه، اولین عاملی که برای معرفی او به ذهن می‌رسد، عامل دین است، از این رو، هویت طلاب، هویت دینی آنهاست. البته بین هویت و رسالت فرق است و ضرورتاً یکی نیست. ممکن است کسی کارگردان باشد، اما هویت او هویت هنرمند نباشد، بلکه فراتر از آن باشد. البته رسالت و هویت، ارتباط وثیقی با هم دارند. بنابراین هویت طلبه، هویت دینی است.

حال باید ببینیم چه کار ویژه‌ای از دین سراغ داریم و از طلبه نیز باید همان را سراغ بگیریم.

آیا طلبگی یک صنف و شغل است؟ تردیدی نیست که طلاب یک صنف هستند. مفهوم صنف یک مفهوم انتزاعی است که منشأ انضمامی و بیرونی دارد. عده‌ای هستند که اقتضائات زمانه، آنها را به حل یک مجموعه مسائل معطوف و ذهن این اشخاص را متمایز می‌کند از کسانی که حول حلّ این مسایل نیستند. صنف طلاب یعنی کسانی که دغدغه فهم، تبلیغ و اجرای دین را دارند، سه رسالت مهمی که تشریح دین معطوف به آن است ... یک طلبه به میزانی که رفتار و گفتارش، تناسب واقعی با نفس الامر اسلام و آن اسلام مُنزل داشته باشد، حامل دین و هویت او نیز هویت دینی است و به میزانی که فاصله بگیرد از هویت دینی فاصله گرفته است. تقسیم کار هم وجود دارد، زیرا دین دارای ابعادی است؛ هر کدام از طلبه‌ها از نظر فردی دارای قابلیت‌هایی هستند که ممکن است با جنبه خاصی از

دین متناسب باشد. برای نمونه، یکی زبان تفسیری دین را بهتر استفاده می‌کند، یکی زبان اخلاقی را و دیگری زبان شریعتی، آیینی و مسلکی دین را، یکی هم زبان عرفانی دین را... لازم نیست طلبه همه جنبه‌های دین را فرا بگیرد که البته نمی‌تواند، ولی اگر همان جزء و بُعدی را که بنا بر یادگیری گذاشته و خود را در آن حیطه انداخته، به درستی اجرا کند، به همان میزان تاریخ به او بها می‌دهد....

در مجموع، هویت صنف طلبه، منحاز و متمایز از هویت خود دین نمی‌تواند مورد ملاحظه قرار بگیرد، زیرا روحانیت نماینده و نمایاننده دین است. منظور این است که هر انسان معقولی برای شناخت دین، به این طریق مراجعه می‌کند و اینها را سخن‌گویان اسلام می‌داند.^۱

بیان دوم:

طلبه دارای یک هویت و خود فردی و نیز دارای یک هویت و خود صنفی است؛ یعنی یک شخصیت حقیقی فردی و یک شخصیت حقوقی و صنفی دارد. به همین جهت همان‌گونه که موظف به خودشناسی، خودآگاهی و خودسازی فردی است موظف به خودشناسی، خودآگاهی و خودسازی صنفی است. همان‌گونه که به عنوان یک انسان باید از ظرفیت‌ها، دارایی‌ها، فرصت‌ها، نیازها، استعدادها، بایسته‌ها، وظایف و کاستی‌های خود اطلاع داشته باشد، به عنوان یک طلبه باید تصورات خود را از ظرفیت‌ها، دارایی‌ها، فرصت‌ها، نیازها، استعدادها، بایسته‌ها، وظایف و کاستی‌های حوزه و روحانیت اصلاح

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین احمد رهدار، استاد حوزه و دانشگاه. (همان، ص ۲۴ و ۲۵)

کند و به خودسازی صنفی پردازد، یعنی خود را برای انجام وظیفه در این صنف اجتماعی آماده سازد. همان‌گونه که به عنوان یک انسان به موفقیت و کمال انسانی خود می‌اندیشد به عنوان یک طلبه باید به موفقیت و کمال صنفی خود نیز توجه داشته باشد. بدین ترتیب باید دو آرمان را به موازات هم دنبال کند؛ آرمان فردی و آرمان صنفی.

هریک از اصناف اجتماعی با هدف رفع یکی از نیازهای زندگی انسان پدید آمده است. بدون شک نیاز انسان منحصر در تأمین خوراک و پوشاک و آسایش مادی نیست. نیاز غیرمادی انسان به مراتب از نیاز مادی او فراوان‌تر و اساسی‌تر است؛ زیرا حقیقت انسان و انسانیت او در گرو عناصر غیرمادی است. از جمله این نیازها، نیاز به وحی، نیاز به دین، و نیاز به هدایت آسمانی است. پروردگار جهان برای رفع این نیاز مهم، شخصیت‌های برگزیده‌ای را به همراه پیام آسمانی به میان مردم فرستاده است. این چهره‌های ممتاز بشریت حامل سه مسؤولیت بزرگ هستند:

- دریافت پیام خدا (نبوت، خبرگیری)؛
 - انتقال این پیام به مردم (رسالت، ابلاغ)؛
 - اجرا و تحقق آن محتوا در سطح جامعه (امامت، ولایت).
- پس از رحلت آخرین پیامبر و غیبت آخرین وصی او، این سه مسؤولیت خطیر نیاز به متولی دارد. لازم است در کنار اصناف مختلف که به رفع نیازهای گوناگون اجتماعی می‌پردازند، صنف دیگری پدید آید که این وظایف سنگین را بردوش گرفته و دنباله‌رو حرکت پیامبران گردد. این

صنف، روحانیان و عالمان دین نام گرفته‌اند.

عالمان دین، وارثان و جانشینان پیامبران هستند و متناظر با مسؤولیت‌های سه‌گانه پیامبران، سه تکلیف بزرگ بر عهده دارند. آیه ۱۲۲ سوره توبه به این سه تکلیف اشاره دارد:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا آگاهی عمیق در دین پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند - بیم دهند؟ باشد که آنان (از کیفر الهی) بترسند.

در این آیه که پس از آیات جهاد نازل شده، گروه معینی از مؤمنان از حکم وجوب جهاد و حرکت به سوی جبهه جنگ استثنا شده‌اند تا این سه هدف را پی بگیرند:

- فهم عمیق دین و دریافت پیام وحی از منابع دینی: «لِيتَفَقَّهُوا»؛
- بازگشت به میان مردم، انداز و هشدار آن‌ها و ابلاغ پیام دین: «لِيُنذِرُوا»؛
- تلاش برای تحقق آرمان‌های دینی (هدفمند بودن تبلیغ و امید اثرگذاری آن اشاره به این وظیفه دارد): «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ».

تحصیل ادبیات عربی که زبان منابع دین است، آشنایی با قواعد مفاهمه عرفی در علم اصول فقه، علوم قرآنی، علوم حدیث، تفسیر، بررسی منابع روایی، پژوهش به هدف کشف نظر دین در موضوعی خاص و... همه تلاش‌هایی است که در راستای فهم عمیق دین صورت می‌گیرد. ایجاد کتابخانه و نمایشگاه، تولید نرم افزارهای علوم اسلامی، کتابنامه‌ها،

فهرست‌ها، معاجم و... گرچه گامی مستقیم در راه تفقه به شمار نمی‌رود، اما به کاروان فهم دین کمک می‌کند و مسیر حرکت این کاروان را هموارتر و کوتاه‌تر می‌سازد.

سخنرانی، تدریس، تألیف کتاب، ترجمه متون دینی، تولید نرم افزارهای کاربردی، تشکیل مراکز فرهنگی و... تلاش‌هایی است که در جهت هدف دوّم (تبلیغ دین) صورت می‌گیرد. سازمان روحانیت برای تبلیغ دین باید از هرگونه ابزار مفید و شیوه‌های کارساز و دانش‌هایی که از لوازم تحقق این اهداف است بهره‌گیرد. پاره‌ای از علوم و معارف نظیر فنون بلاغت و اصول نگارش در راستای همین هدف به سیستم آموزشی حوزه‌ها راه یافته است. این رویه درباره علوم و مهارت‌های دیگر نیز باید اعمال شود.

ولایت اجتماعی، قضاوت و دادرسی، اجرای حدود شرعی، طراحی مدل‌های دینی در علوم انسانی، بسترسازی برای اجرای احکام الهی و تحقق اهداف مکتب و... تلاش‌هایی است که در دایره وظیفه سوم قرار دارد. مراد از اجرای دین، تنها اجرای احکام دین توسط فرد نیست. پای‌بندی به احکام دین وظیفه همه مسلمانان است و اختصاصی به طلبه ندارد. بلکه مراد از آن برنامه‌سازی و تلاش منضبط برای اجرای دین در سطح کلان جامعه و تمهید مقدماتی (مانند تشکیل ساختارها، تدوین قواعد و...) است که موجب تسهیل و گسترش رفتار دینی و انگیزه‌سازی برای دینی‌زیستن و اسلامی‌ماندن گردد.^۱

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمد عالم‌زاده‌نوری، پژوهشگر گروه اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم. (همان، ص ۲۹-۳۴)

بیان سوم:

هویت طلبگی به عنوان یک صنف، دارای چند بعد است؛ یک جنبه آن، تعمق در متون دینی است که از آن به دوره تحصیل تعبیر می‌کنیم. جنبه دیگر این است که آموزه‌ها و پیام‌های دین را در خود نهادینه سازند. اگر کسی به این آموزه‌ها اعتقاد نداشته باشد و یا خود به آن عمل نکند، نمی‌تواند پیام خداوند و ائمه علیهم‌السلام را به درستی دریافت و ابلاغ کند. بنابراین طالب واقعی علم دین باید عامل به آن باشد و اگر تقوا نباشد، ممکن است اندیشه‌ای را به میل خود تحریف کند.

جنبه سوم که بنابر فلسفه ایجاد این صنف وجود دارد این است که پیام‌هایی را که دریافت کرده و در خود پیاده نموده است به مردم ابلاغ کند و در واقع این بُعد، یک بُعد تبلیغی است.

بنابراین هویت طلبگی دارای ابعاد سه‌گانه است؛ بُعد آموزشی - پژوهشی، بُعد طهارت و تقوا و عمل به آموخته‌ها و بُعد تبلیغی.

دو عنصر اول ویژگی اساسی و جدی هویت طلبگی است و ویژگی سوم کمالی و مقصود نهایی. هر چند با دو ویژگی اول، هویت طلبگی شکل می‌گیرد، ولی کمال آن به تبلیغ است؛ زیرا دین آمده که دست عموم مردم را بگیرد و طلبه علوم دینی هم باید همین‌طور باشد.

به هر میزان که هر کدام از این سه عنصر اوج پیدا کند، هویت طلبگی بهتر خود را نشان می‌دهد. اوج هویت طلبگی در وادی علم وقتی است که طلبه‌ای به حدّ اجتهاد می‌رسد، همچنین زمانی که شروع به تدریس و یا

پژوهش‌های دقیق می‌کند. پس هریک از این سه عنصر دارای سطوحی است. در وادی علم مقصد نهایی باید اجتهاد باشد، البته اجتهاد به معنای عام خود؛ اجتهاد در معارف هم وجود دارد که از جهتی باید به تدریس یا پژوهش ختم شود.

کسی که هم بعد علمی و هم بعد تربیتی را به اوج برساند، عالم ربّانی است؛ یعنی کسی که تالی تلو معصوم علیه السلام است. کسانی که در هر دو وادی قدر هستند تبدیل به الگوی حوزه می‌شوند، مثل آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی، [آیت‌الله] بهجت، علامه طباطبایی، [آیت‌الله العظمی میرزا علی] قاضی طباطبایی [رضوان الله تعالی علیهم].

البته هویت طلبگی هنگامی محقق است که این دورکن در فضای حوزوی شکل بگیرد. حقیقت و صنف طلبه که در محیط حوزه شکل می‌گیرد دارای شؤون و اقتضائات و همچنین توقعات خاص خود است که برای دیگرانی که خارج از این مجموعه هستند، وجود ندارد. این بعدهای کلان، یعنی بعد علمی، بعد تربیتی و بعد تبلیغی همیشه وجود دارد ولی ممکن است شکل‌های متفاوتی به خود بگیرد.^۱

طلبگی، شغل انبیا علیهم السلام

طلبه از نظر صنفی و شغلی از تبار پیامبران است... نیاکان صنفی طلبه، انبیا و اولیا علیهم السلام هستند؛ یعنی وظایفی را که آنها بردوش داشته‌اند و خدمتی را که آنها در جامعه انجام می‌داده‌اند، طلبه، در شرایط امروز، بر

۱. حجت الاسلام والمسلمین یزدان پناه، استاد درس خارج حکمت متعالیه حوزه علمیه قم. (همان، ص ۶-۹)

عهده گرفته است.... می توان گفت که طلبه، همکار امام زمان علیه السلام است و دغدغه های آن حضرت، وجود او را نیز فراگرفته است. دغدغه اسلام و کفر، دغدغه حق و باطل، دغدغه جهان اسلام، دغدغه تحقق جامعه ایده آل اسلامی و دغدغه تربیت انسان های صالح و مقرب. طلبه سرباز امام زمان علیه السلام است و نیرویی برای تحقق آرمان های آن حضرت؛ یعنی در لشکر فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام مسئولیت خاصی می پذیرد و سنگری را پر می کند و به عنوان عضوی از یک مجموعه که امام زمان علیه السلام فرمانده و قافله سالاران آن است انجام وظیفه می کند.

به بیان دیگر طلبه امروز، عالم فردا است و عالم دین، وارث انبیا و انبیای الهی مأمور تعلیم و تربیت جامعه بوده اند. مراد از تعلیم، تعلیم کتاب و حکمت (نه آموزش حساب و هندسه و جغرافیا) و مراد از تربیت نیز تربیت معنوی انسان ها (و نه تربیت بدنی، یا تربیت هنری) است. بنابراین طلبه یک نیروی فرهنگی و عنصر تعلیمی تربیتی در جامعه است که برای گسترش فرهنگ دینی آماده می شود و تلاش می کند.

بنابراین، هویت طلبه با دین خدا گره خورده و تعریف طلبه از مناسبت او با دین به دست می آید. طلبه در راه شناخت عمیق دین خدا و ابلاغ و دفاع و اجرای آن می کوشد و برنامه خدمت اجتماعی خود را در این رسالت متمرکز کرده است. یعنی برخلاف دیگر مردم که عمده زمان و توان خود را در برنامه های دیگر می گذرانند طلبه سرمایه توان و زمان خود را عمدتاً به ارتباط با منابع دینی و تلاش برای فهم و تبلیغ آن یا دفاع از آن یا گسترش

زندگی دینی در سطح جامعه صرف می‌کند. برخی میان طلبگی و روحانیت تفکیک کرده‌اند. از توضیحات گذشته آشکار شد که طلبگی فصل اول حیات روحانی است و روحانیت امتداد طبیعی طلبگی. طلبگی فصل آموختن و پرورده شدن است. آموختن و پرورده شدن به غایت خدمت اجتماعی خاصی که در فصل دوم حیات او ارائه می‌شود. بدین ترتیب روحانیت بدون طلبگی یعنی انجام خدمت بدون آمادگی و آموزش و طلبگی بدون تعهد خدمت یعنی فراهم آوردن بدون بهره! هرکس که طلبه می‌شود به سازمان روحانیت شیعه وارد می‌شود و همه رسالت‌ها و وظایف آن را بردوش می‌گیرد؛ وظایفی که نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌اعتنا باشد اما در آغاز راه باید برای انجام آن وظایف مدتی آموزش ببیند و آمادگی کسب کند. روحانی‌ای که به خدمات اجتماعی فرهنگی و دینی مشغول است نیز طلبه است از آن جهت که هر عنصر خدوم اجتماعی موظف است همواره و پیاپی بهره‌های خود را افزایش دهد، با تخصص و دانش و تجربه بیشتر در میدان خدمت حضور یابد و فرمان تاریخی پیامبر اکرم ﷺ به دانش‌آموزی تا پای گور را اطاعت کند.^۱

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمد عالم‌زاده‌نوری، پژوهشگر گروه اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم. (همان، ص ۲۹-۳۴)

جمع بندی

در جمع بندی و نتیجه گیری از آنچه بیان شد، باید گفت: به طور کلی، طلبگی پاسخی است به دعوت خداوند متعال به تفقه در دین در آیات قرآن به ویژه آیه نفر و روایات فراوانی که انسان را به کسب علم و دانش دعوت می کند. در واقع، طلبه از نظر رسالت و مأموریت، ادامه دهنده راه نورانی پیامبران و اولیای الهی علیهم السلام است؛ یعنی همان وظایفی را که ایشان بر عهده داشته اند و فعالیت ها و خدماتی را که در جامعه انجام می داده اند، طلبه، در وضعیت کنونی، بردوش گرفته است. آنچه که از آیه شریفه «نَفَر» برداشت می شود، بیان گر این است که هويت طلبه از مناسبت وی با سه واژه «لیتفقهاوا»، «لینذروا» و «لعلهم یحذرون» قابل تبیین است؛ یعنی فهم عمیق و صحیح دین از منابع دینی، بازگشت به میان مردم، ابلاغ پیام دین و انداز آنها و تلاش برای تحقق آرمان ها و ارزش های دینی در جامعه اسلامی. از این رو، هويت طلبگی را می توان دارای سه رکن و بُعد علمی (فهم دین)، بعد اخلاقی (طهارت و تقوا) و بعد تبلیغی دانست.

البته شاید فهم دورکن علمی و تبلیغی از آیه نفر سهل تر از رکن اخلاقی باشد؛ چرا که به این دو رکن تصریح شده، ولی رکن اخلاقی را باید از مناسبت این دو رکن با هم استنتاج نمود. در واقع باید گفت کسی که خود انداز نشده و اهل خوف و خشیت از پروردگار متعال نباشد، هرگز نمی تواند مُنذر دیگران باشد. کسی که خودش ایمان نداشته و ملتزم به رفتار مؤمنانه نباشد، توصیه وی به ایمان و ارزش های ایمانی مورد تردید قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، اگر طالب علم مهذب نباشد در فهم، استنتاج و استنباط از

دین و گزاره‌های دینی قطعاً دچار مشکل، کج فهمی و لغزش خواهد شد و چه بسا افراد و حتی جامعه اسلامی را به سمت گمراهی و سقوط بکشاند؛ چرا که عموم مردم طلبه و روحانی را نماینده و نمایاننده دین می‌دانند و خطا و لغزش او را به پای دین می‌نویسند. پس اخلاق و تهذیب نفس به عنوان مقدمه بدیهی، طبیعی و لازم رسالت طلبگی مطرح است. البته باید گفت جایگاه و اهمیت اخلاق و ویژگی‌های اخلاقی عالمان دین در آیات دیگر^۱ و نیز متون روایی به طور چشم‌گیری مورد بحث قرار گرفته است.

دورکن اول و ویژگی اساسی و جدی هویت طلبگی است و رکن سوم، کمالی و مقصود نهایی. هر چند با دو ویژگی اول، هویت طلبگی شکل می‌گیرد، ولی کمال آن به تبلیغ است؛ زیرا دین آمده که دست عموم مردم را بگیرد و طلبه علوم دینی هم باید همین‌طور باشد. به هر میزان که هر کدام از این سه عنصر اوج پیدا کند، هویت طلبگی بهتر خود را نشان می‌دهد.

علاوه بر اینکه، در بعد تبلیغی، تنها به ابلاغ پیام بسنده کردن کافی نیست؛ طلبه و عالم دین تمام تلاش خود را می‌کند تا دین و آرمان‌ها و ارزش‌های دینی را در جامعه جامه عمل بپوشاند؛ چرا که علمای دین، وارثان واقعی انبیاء علیهم‌السلام هستند.

مقام معظم رهبری دامت‌تعالیه در این رابطه چنین بیان داشتند:

آنچه در درجه اول، من در این جمع نورانی و معنوی به نظر می‌رسد که عرض کنم، همین حکایت سنگینی مسئولیت است. علمای دین در اسلام،

۱. از جمله آیه شریفه «إِنَّمَا يُحِثُّنِي اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر ۳۵، آیه ۲۸).

پیش‌روان اصلاح و ترقی و پیشرفت ملت‌اند. این مسئولیت بر عهده عالمان دین گذاشته شده است. اینکه در خطبه نهج‌البلاغه هست که: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ»؛ یعنی عالم دین در مقابل ظلم، بی‌عدالتی، تجاوز انسان‌ها به یک‌دیگر نمی‌تواند ساکت و بی‌طرف بماند. بی‌طرفی در اینجا معنا ندارد. فقط مسأله این نیست که ما حکم شریعت و مسأله دینی را برای مردم بیان کنیم. کار علما، کار انبیا است. «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^۱، انبیا کارشان مسأله‌گویی فقط نبود. اگر انبیا فقط به این اکتفا می‌کردند که حلال و حرامی را برای مردم بیان کنند، اینکه مشکلی وجود نداشت؛ کسی با اینها در نمی‌افتاد... «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^۲، این چه تبلیغی است که خشیت از مردم در او مندرج است که انسان باید از مردم نترسد در حال این تبلیغ؟ اگر فقط بیان چند حکم شرعی بود که ترس موردی نداشت که خدای متعال تمجید کند که از مردم نمی‌ترسند! از غیر خدا نمی‌ترسند! این تجربه‌های دشواری که انبیای الهی در طول عمر مبارك خودشان متحمل شدند، برای کی بود؟ چکار می‌کردند؟ «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا»^۳؛ چی بود این رسالتی که باید برایش جنگید؟ باید جنود الله را برای او بسیج کرد، پیش برد؛ فقط گفتن چند جمله حلال و حرام و گفتن چند مسأله است؟ انبیاء برای اقامه حق، برای اقامه عدل، برای مبارزه با ظلم،

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۳، ص ۵۰.

۲. شیخ صدوق، امالی صدوق، ص ۶۰.

۳. احزاب، آیه ۳۹.

۴. آل عمران، آیه ۱۴۶.

برای مبارزه با فساد قیام کردند، برای شکستن طاغوت‌ها قیام کردند. طاغوت آن بتی نیست که به فلان دیوار یا در آن زمان به کعبه آویزان می‌کردند؛ او که چیزی نیست که طغیان بخواهد بکند. طاغوت آن انسان طغیان‌گری است که به پشتوانه آن بت، بت وجود خود را بر مردم تحمیل می‌کند. طاغوت، فرعون است؛ «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ»^۱. این، طاغوت است. با اینها جنگیدند، با اینها مبارزه کردند، جان خودشان را کف دست گذاشتند، در مقابل ظلم ساکت ننشستند، در مقابل زورگویی ساکت ننشستند، در مقابل اضلال مردم سکوت نکردند. انبیا، این‌اند. «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ». ما اگر در کسوت عالم دین قرار گرفتیم - چه زمان، چه مردمان، چه سنی‌مان، چه شیعه‌مان - ادعای بزرگی را با خودمان داریم حمل می‌کنیم. ما می‌گوییم نحن ورثة الانبياء. این وراثت انبیا چیست؟ مبارزه با همه آن چیزی است که مظهر آن عبارت است از طاغوت؛ با شرك، با كفر، با الحاد، با فسق، با فتنه؛ این وظیفه ماست. ما نمی‌توانیم آرام بنشینیم، دل‌مان را خوش کنیم که ما چند تا مسأله گفتیم. با این، تکلیف برداشته نمی‌شود.^۲

پاسخ به یک شبهه

ممکن است در اینجا این شبهه مطرح شود که با این توضیح، اگر کسی با مطالعه فردی یا تحصیل در دانشگاه، نسبت به معارف دینی آگاهی یافت و از لحاظ فردی هم آدم خود ساخته و مهدّبی بود و نسبت به تحقق ارزش‌های دینی در محیط پیرامون خود حساس بود و تلاش نمود،

۱. قصص، آیه ۴.

۲. بیانات رهبری در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن استان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۳.

علی القاعده باید دارای هویت طلبگی بود و از این صنف محسوب شود؟ در پاسخ به این شبهه، باید گفت: البته قبول داریم که انسان‌های آگاه و مهذب فراوانی در جامعه اسلامی وجود دارند که نسبت به گسترش ارزش‌های دینی در جامعه همت می‌گذارند و گاه از هیچ تلاشی در این زمینه دریغ نمی‌کنند، لکن وجه تمایز این افراد با طلاب علوم دینی در این خواهد بود که همه تلاش‌های با ارزش این افراد در حاشیه فعالیت‌های اصلی زندگی‌شان صورت می‌پذیرد؛ یعنی شخص ممکن است بازاری، کارمند، معلم، نظامی، پزشک و امثال آن باشد و در کنار کسب و کار، تدریس، نظامی‌گری، طبابت و... به فعالیت‌های فرهنگی نیز پردازد، ولی باید توجه داشت که دغدغه اصلی وی و بخش زیادی از توان وی صرف فعالیت حرفه‌ای خودش می‌شود. اما طلبه و عالم دین، از روی علاقه‌مندی و احساس تکلیف، تمام یا بخش اعظم وقت و همت خود را وقف دین کرده، شبانه روز در این راستا تلاش می‌کند و به تعبیری «حبس نفس» بر امور دینی نموده است. در واقع روح وی با رسالت و شغلی که برگزیده تسخیرگشته و یک پیوند عمیق روحی و عاطفی بین او و رسالتش برقرار شده است. البته از یک نکته نباید غفلت نمود که هویت طلبگی هنگامی محقق می‌شود که دورکن علمی و اخلاقی این هویت، در فضای حوزوی شکل بگیرد. هویتی که در محیط حوزه شکل می‌گیرد دارای شوون و اقتضائات و همچنین توقعات خاص خود است که برای دیگرانی که خارج از این مجموعه هستند، وجود ندارد. به عبارت دیگر، براساس قواعد

انتظار نقش، توقعات و انتظاراتی که مردم از یک طلبه و روحانی دارند کاملاً متفاوت از انتظاراتی است که از یک معلم یا پزشک متدین دارند و همین انتظارات، مسؤولیت‌ها و شرایط جدیدتری را متوجه این صنف می‌کند.

ترسیم سیمای آرمانی طلبه^۱

این بخش در پی ترسیم سیمای آرمانی طلبه و مطلوبیت‌هایی است که طلبه با تلاش و پی‌گیری باید در جان خود محقق سازد. این که «طلبه مطلوب» چه ویژگی‌ها، برخورداری‌ها و دارایی‌هایی دارد؟ تیپ ایده‌آل طلبه چگونه است؟ بهترین وضعیتی که یک طلبه می‌تواند در آن قرار داشته باشد چیست و عالی‌ترین مرتبه‌ای که برای او - به عنوان یک طلبه رسالت‌مند - تصوّر می‌شود کجاست؟ طلبه موفق، کامل و نمونه کیست؟ برای مشاهده سیمای طلبه موفق دو زاویه نگاه وجود دارد؛ یکی طلبه موفق در نهایت و دیگری طلبه موفق در مسیر. به بیان دیگر ایده‌آل‌های عالم طلبگی را دو گونه می‌توان بیان کرد؛ ایده‌آل‌های مقصد و ایده‌آل‌های حرکت. یا به مقصد نظر می‌کنیم و طلبه را برقله می‌بینیم یا از دامنه تا به قلّه، خطی می‌نگاریم که طلبه در کوتاه‌ترین زمان و به بهترین صورت از آن عبور کند و به همه مطلوبیت‌ها برسد.

در نگاه اول طلبه موفق را پس از پایان دوره رشد و تحصیل و رسیدن به کمال سنی خود مثلاً در حدود ۴۰ سالگی تصویر می‌کنیم و همه مطلوبیت‌ها را در وجود او بالفعل می‌بینیم. این تصویر، تصویر روحانی رشیدی است که

۱. بخش زیادی از مباحث این بخش، از نوشته‌های فاضل‌گرامی حجت‌الاسلام والمسلمین محمد عالم‌زاده نوری تلخیص و اقتباس شده و همین‌جا از ایشان کمال تشکر را داریم.

اکنون به بهترین صورت آماده ایفای نقش حوزوی و خدمت‌گزاری فرهنگی به جامعه است و برترین استانداردها را دارا است. در نگاه دوم طلبه موفق را در میانه مسیر رصد می‌کنیم و سیمای حرکت به سمت موفقیت و خط تحول او به سوی آن آینده مطلوب را تصویر می‌کنیم؛ یعنی مطلوبیت‌ها را بالقوه در وجود او می‌بینیم و موفقیت او را در پیمودن مسیر موفقیت می‌نمایانیم. این تصویر، تصویر طلبه‌ای است که در سبیل نجات قرار گرفته و در حال کسب آمادگی‌های لازم برای ایفای رسالت طلبگی به بهترین صورت است.

این بخش به نگاه اول اختصاص دارد و بنای ترسیم اهداف را نهاده است، اما نمی‌توان انکار کرد که در مواردی از این بنای اولیه برتافته و به حوزه نگاه دوم نیز راه یافته است.

بهره‌های بحث

توجه به سیمای طلبه نمونه، احساس تعهد ما را افزایش می‌دهد و انرژی مضاعفی می‌بخشد. شاید هیچ عامل دیگری مانند نظردوختن به قله و مرور عظمت والای آن در انگیزش انسان نقش نداشته باشد و شوق و طراوت نیافریند. مربی اگر به خوبی بداند که محصول نهایی چیست، شوق بیش‌تری نسبت به آن پیدا می‌کند. مربی نیز در صورتی که هدف روشن باشد بهتر برانگیخته می‌شود. اگر طرح و نقشه ما و تصویر آینده‌ای که به دست ما ساخته می‌شود معلوم نباشد مربی اعتماد نمی‌کند و همواره اسیر دلهره است. اما روشن‌بینی نسبت به نقطه هدف، او را به یک بهجت فطری و

می‌دارد؛ زیرا هدف‌های این مسیر را مطالبه جان خود می‌بیند. همواره تلاشی که همراه با روشن‌بینی نسبت به اهداف باشد، مشتاقانه تراز تلاشی است که از روی تکلیف محض و به امید مبهم رسیدن به چیزی خوب است. تعریف طلبه کامل به زندگی طلبه معنا می‌بخشد و او را آینده‌نگر و آرمان‌گرا بار می‌آورد و آرزوهای او را از سطح آرزوهای روزمره به آرمان‌های متعالی ارتقا می‌بخشد.

این تلاش به طبقه‌بندی شخصیت‌های روحانی و مرتبه‌بندی الگوهای موجود نیز کمک خواهد کرد. از آن پس طلبه در انتخاب الگو برای حرکت آینده خود موفق‌تر خواهد بود و با بینش روشن خواهد توانست بهره خود را از تأسی به شخصیت‌های موجود تنظیم کند. یعنی بهتر خواهد دانست که چه کسی را الگو، پیشوا و مقتدای طلبگی خود بشناسد و به سوی او حرکت کند و از چه کسی به بهره‌های پراکنده اکتفا کند.

وقتی سیمای طلبه مطلوب به روشنی ترسیم شود، دستگاه اولویت‌ها و حساسیت‌ها نیز تغییر خواهد کرد و مسیر دغدغه‌های اصلی و فرعی متفاوت خواهد گشت. چه بسا دغدغه‌ای که زمانی در صدر نشسته بود با نظربه نقطه‌نهایی تنزل یابد و از ناحیه آن، مرکز ثقل حساسیت‌ها جابه‌جا گردد. این سیمای آرمانی کمیت و کیفیت فعالیت‌های طلبگی را معلوم خواهد ساخت و معیاری برای تشخیص خوب و خوب‌تر خواهد بود؛ هر پدیده یا عنصری که به تحقق آن سیمای آرمانی بیش‌تر و بهتریاری رساند، ضریب اولویت برتری کسب می‌کند و اهمیت و ارزش بیش‌تری می‌یابد؛ و

هرچه که این گونه نباشد از طومار فعالیت های مجاز، حذف خواهد شد. بنابراین، تصویر این چهره نهایی، آرزوی طلبه را مشخص می کند. الگوی او را نمایان می سازد. برنامه های زندگی و نظام اولویت های او را سامان می بخشد. مسیر حرکت او را معین می گرداند، به همه فعالیت های او جهت و منطق می دهد و نیز ارزیابی از آنان را آسان و دقیق می سازد.

پیشینه بحث

بحث از اهداف تربیت و کمالات انسان و انسان کامل و مطلوب را در منابع مختلفی می توان سراغ گرفت. در صدر همه منابع، قرآن کریم، روایات معصومین علیهم السلام (از جمله صفات الشیعه، صفات المؤمن، ویژگی های عالمان دین، اوصاف یاران امام عصر علیه السلام، حدیث جنود عقل و جهل، زیارت جامعه و ...) و سیره ائمه اطهار علیهم السلام قرار دارد. علاوه بر این، همه کتاب های اخلاقی به صورت عام در مقام تبیین اهداف تربیت هستند. بحث انسان کامل. در کتاب های عرفانی یا غیر آن. به بیان اهداف تربیت اختصاص دارد. در شاخه روان شناسی کمال نیز این موضوع با رویکرد تجربی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین شرح زندگی نامه بزرگان و بررسی حیات انسان های موفق (اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام، علمای بزرگ، مردان بزرگ تاریخ) ارتکاز ما را از مفهوم موفقیت به تفصیل می کشد و توجه ما را به ویژگی های مطلوب جلب می کند.

البته باید توجه داشت که مقتضیات تاریخی، عصری و مکانی در ترسیم سیمای طلبه مطلوب باید مورد توجه قرار گیرد. طلبه ایده آل امروز با طلبه

پانصد سال پیش قطعا تفاوت‌هایی دارد. شرایط زندگی در عصر جدید برای اصول ثابت اخلاقی مصادیق تازه‌ای ایجاد کرده و نظام اولویت‌های تربیتی را دست‌خوش تغییراتی ساخته است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و وظیفه سنگین مبارزه با طاغوت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین‌المللی و تلاش برای بنای تمدن عظیم اسلامی که حقیقت «انتظار» در آن جلوه می‌کند، طلبه امروز را با طلبه پیش از انقلاب به مراتب و سطوحی متفاوت ساخته و قطعا می‌توان پیش‌بینی کرد که صبغه غالب و وجهه اصلی تربیت طلبه در عصرانتظار، پس از نهضت اسلامی و درگیری جهانی، با پیش از آن فاصله دارد.

با این نگاه می‌توان پیش‌بینی کرد که روزه روز برفهرست مطلوبیت‌ها افزوده و استانداردهای سخت‌گیرانه‌تری بر رفتار و برنامه طلبه حاکم شود؛ یعنی شرایط نوین و پدید آمدن ضرورت‌ها، مهارت‌ها، دانش‌ها و ابزارهای جدید، طالب توجهات تازه‌ای است که اگر بنا باشد با همه جزئیات و به صورت دقیق بیان شود، جدول استانداردها و نیازهای طلاب به صورت تصاعدی گسترده خواهد شد. ناگزیر در این نوشته به خلاصه‌ترین و کوچک‌ترین مدل باید اکتفا کرد. اما این توصیه‌های کلی باید الگوی کلان موفقیت طلبه را عرضه کند و قابلیت حفظ جامعیت شخصیت طلبه را پس از سرشکن شدن به جزئیات نیز داشته باشد.

دارایی‌های طلبه مطلوب

در این بحث به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم:

مطلوبیت‌های یک طلبه و برخورداری‌های ویژه‌ای که هرچه بیش‌تر داشته باشد، طلبگی او کامل‌تر خواهد شد، کدام است؟

حوزه تأثیر طلبه چگونه گسترش می‌یابد و طلبگی او چگونه پرثمرتر می‌شود؟

در یک نگاه کلی، برای طلبه موفق سه لایه دارایی می‌توان در نظر گرفت:

۱. لایه اول دارایی‌های بنیادین طلبه است که مرتبط با انسانیت اسلامی او است (طلبه بما أنه انسانٌ مُسَلِّمٌ)؛ طلبه در این سطح با انسان‌های مسلمان دیگر از همه اصناف و اقشار مشترک است و اگر از این دارایی‌ها و کمالات محروم باشد، عنوان انسان به حقیقت بر او اطلاق نمی‌شود، یعنی انسانیت او مخدوش است. تمام ارزش‌های اخلاقی در این لایه قرار دارند. برای مثال، همه انسان‌ها - طلبه یا غیر طلبه - موظف به تهذیب نفس، انتظار فرج، رسیدگی به ارحام، حفظ بهداشت فردی و بندگی خدا هستند که هر یک از این ویژگی‌ها در تکمیل شخصیت انسانی اسلامی آنان دخیل است. یکی از این ویژگی‌ها حضور در صحنه اجتماع و پذیرفتن یک نقش مؤثر اجتماعی است. اصل این ویژگی برای هر انسانی لازم است. اما انتخاب یکی از نقش‌های متعدد اجتماعی بسته به تشخیص و استعداد و سلیقه افراد است و موجب تمایز اصناف مختلف از هم می‌شود. طلبه از میان همه نقش‌های اجتماعی طلبگی را برگزیده است.

۲. لایه دوم را دارایی‌های اساسی طلبه می‌نامیم که مرتبط با طلبگی او است و قوام صنفی او به شمار می‌رود (طلبه بما أنه طلبه)؛ یعنی اموری که

اگر طلبه از آن‌ها محروم باشد، عنوان طلبه بر او صادق نیست، هرچند در لایه اول انسان خوبی باشد. طلبه در این سطح با همه طلبه‌های دیگر مشترک است. پس از تأمین این لایه، طلبگی طلبه تثبیت شده و عنوان روحانی بر او صادق است.

۳. لایه سوم دارایی‌های خاص است. این دارایی‌ها مرتبط با تخصص طلبه است (طلبه بما آنه طلبه متخصص)؛ یعنی اگر طلبه از آن محروم باشد متخصص نیست و از او کارآیی ویژه‌ای انتظار نمی‌رود هرچند در لایه دوم طلبه خوبی باشد. تخصص ترکیب دانایی و توانایی است که موجب نفوذ و تأثیرگذاری اجتماعی می‌گردد. هرچه تخصص بیش تر باشد، کارآمدی طلبه در حوزه تخصصی افزون‌تر است. تنوع این دارایی‌های خاص موجب تمایز طلاب از یک‌دیگر می‌شود و تیپ‌های تخصصی مختلفی میان طلاب پدید می‌آورد.

طلبه باید این هر سه را به صورت موازی دنبال کند؛ از طرفی دارایی‌های بنیادین خود را تقویت کند و انسانیت و معنویت خود را فربه سازد، از سوی دیگر طلبگی خود را تقویت کند و از سوی سوم تخصصی فراهم آورد و کارآمدی خود را افزایش بخشد.

این اثر در صدد بیان دارایی‌های سطح اول نیست؛ ویژگی‌های مطلوب انسانی را در بحث انسان کامل باید دنبال کرد. در صدد بیان دارایی‌های سطح سوم هم نیست؛ یعنی بنای استقصای انواع تخصص‌ها و شرایط و لوازم هر یک را ندارد، بلکه بیش‌تر به دارایی‌های اساسی طلبه یعنی

دارایی‌های سطح دو نظر دارد و از دو سطح دیگر تنها به قدر نیاز بحث می‌کند. به بیان دیگر این جا سخن از طلبه مطلوب است، نه انسان مطلوب و نه مفسر، محقق یا مبلغ مطلوب.

۱. جامعیت

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین ارزش‌های انسانی، جامعیت و اعتدال شخصیت است. چه بسا برای اثبات این موضوع نیازی به دلیل نباشد و مانند بسیاری از بدیهیات، تصور آن به تصدیق بینجامد. توجه کنیم که انسان موجودی دارای ابعاد مختلف است، لفظ «انسان» نیز حقیقتاً برهیت ترکیبی آن اجزا اطلاق می‌گردد و اطلاق آن به برخی از اجزا قطعاً مجازی است، بنابراین رشد برخی از ابعاد شخصیت را نمی‌توان رشد انسان دانست.

از سوی دیگر، ارزش‌های انسانی متعددند و اثبات یکی به معنای نفی دیگری نیست. برای مثال، اگر تهذیب نفس یک ارزش است، خدمت به جامعه نیز یک ارزش است. روا نیست که تهذیب نفس منجر به دست برداشتن از خدمات اجتماعی شود یا خدمات اجتماعی تحت الشعاع اهمیت تهذیب نفس فراموش گردد؛ زیرا سیمای جامع و معتدل انسان از بین خواهد رفت.

وقتی گفته می‌شود «شیر» ماده غذایی لازم و پرخاصیتی است، نباید برنامه غذایی خود را در سه نوبت صبحانه و ناهار و شام، همه‌اش شیر قرار دهیم! رژیم غذایی ما زمانی کامل است که مشتمل بر همه مواد غذایی لازم باشد. شیرماده غذایی لازمی هست اما تنها ماده غذایی لازم نیست.

ابعاد شخصیتی طلبه و ارزش‌های لازم در وجود او متعددند؛ یعنی عنوان طلبه به صورت حقیقی برکسی اطلاق می‌شود که مجموعه‌ای از این ارزش‌ها را داشته باشد و از دست دادن برخی از این ارزش‌ها صدق عنوان طلبه را مخدوش کند. بنابراین تمام آنچه که به عنوان ابعاد شخصیتی و ارزش‌ها و مطلوبیت‌های یک طلبه جامع در نظر گرفته می‌شود قید «وجوب» دارد. یک طلبه موفق به حکم مسلمانی باید در زندگی فردی، در روابط خانوادگی و در ارتباطات اجتماعی موفق باشد و به حکم طلبگی باید در همه شئون صنفی خود رشید باشد و هیچ یک را به پای دیگری فدا نکند. به این ترتیب طلبه موفق، طلبه‌ای نیست که در کوتاه‌ترین زمان، بیش‌ترین مواد درسی را به بالاترین کیفیت بخواند، زیرا علاوه بر دروس رسمی حوزه دانش‌ها، توانمندی‌ها، آگاهی‌ها، صفات و برخورداری‌های دیگری نیز برای طلبه لازم است که آن گونه درس خواندن ممکن است مانع از تحصیل آن‌ها شود.

بلکه طلبه موفق طلبه‌ای است که رشد جامع، هماهنگ، متناسب، متوازن و خوش‌قواره‌ای داشته و همه عناصر لازم در تعریف طلبه را دست‌کم به اندازه نصاب، در شخصیت خود فراهم آورده باشد. بنابراین برای کشف صورت مطلوب طلبه لازم است ابتدا حد نصاب شرایط طلبگی یعنی همه ویژگی‌هایی که نبودن آن صدق عنوان طلبه را مخدوش می‌کند کشف شود. این فهرست، شناسه طلبه در صورت حد اقلی آن است. آنگاه تقویت این ویژگی‌ها موجب تقویت صدق عنوان طلبه خواهد شد و طلبه را کارآمدتر

و موفق تر خواهد ساخت. عنوان طلبه موفق یک عنوان مشکک و دارای مراتب است؛ یعنی هر چه ویژگی های طلبگی در یک طلبه بیش تر باشد موفق تر خواهد بود. اگر این حدنصاب ها در شخصیت طلبه شکل گرفته باشد صورت های متعددی از ترکیب سطوح مختلف بالاتر از حدنصاب می توان برای طلبه فرض کرد.

تذکر: منظور از رشد جامع این نیست که طلبه ضمن این که با آیات و روایات و علوم حوزوی آشنا می شود بر هنر، علوم تجربی، مهندسی، دانش های فنی و همه انواع ورزش ها نیز تسلط پیدا کند؛ زیرا هیچ یک از این علوم یا مهارت ها در اطلاق وصف طلبه بر او دخالت ندارد. به بیان دیگر، رشد همه جانبه را باید ناظر به اهداف و رسالت های صنفی روحانیت قرار دهیم و از طلبه انتظار داشته باشیم همه شئونی را که در ایفای موفق نقش اجتماعی او مؤثر است، کسب کرده باشد.

هم چنین، مراد از رشد جامع، جامعیت تخصصی طلبه در علوم حوزوی نیست، یعنی نباید گمان کرد که طلبه برای رشد جامع لازم است که در زمینه های مختلف علوم اسلامی صاحب نظر و مجتهد باشد. با گسترش دانش های حوزوی این صورت هم امکان وقوع ندارد و کسی که بخواهد با یک دست بیش از یک هندوانه بردارد هیچ یک را به منزل نخواهد رساند. نظام تقسیم کار و توزیع نقش اجتماعی دقیقاً به خاطر همین واقعیت شکل گرفته است.

۲. مطلوبیت الگوهای متفاوت

تأکید بر جامعیت و اعتدال شخصیت نباید این ذهنیت را پدید آورد که تیپ ایده‌آل طلبه تنها در یک الگوی خاص قابل تحقق است. یعنی طلبه مطلوب تنها یک صورت و یک تیپ دارد و مدل جامع طلبه تنها بر یک الگو قابل صدق است. خیر، تیپ‌های متفاوتی از طلبه‌ها را می‌توان موفق دانست. به صورتی که این تفاوت‌ها به خوبی و برتری آنان آسیبی وارد نیاورد. البته ناگزیر همه این نمونه‌های موفق و ایده‌آل در عناصری اشتراک دارند. راز این مطلب چنین است که گرچه شرط لازم برای مطلوبیت شخصیت طلبه، اعتدال و توازن او است اما صورت و قالب این توازن ممکن است متفاوت باشد. در شخصیت کامل تناسب آن اجزا و عناصر «به طور تقریبی» حفظ می‌گردد. کلمه «به طور تقریبی» اهمیت فراوانی در این جمله دارد؛ زیرا در یک زمینه مشخص و برای رسیدن به یک هدف معین، بیش از یک طرح و برنامه می‌توان ارائه داد. برای مثال، برای ساختن یک منزل مسکونی در زمینی مشخص، بر اساس سلیقه‌های مختلف، نقشه‌های متعددی می‌توان کشید. هیچ یک از این نقشه‌ها ترجیح قطعی بردیگری ندارد و همه، زیبا و کامل طراحی شده‌اند. کامل بودن نقشه‌ها در این است که:

۱. همه اجزای لازم برای یک واحد مسکونی در آن‌ها یافت شود؛

۲. نسبت میان اجزا به طور تقریبی محفوظ ماند.

وجود «حمام» در منازل مسکونی ضروری است و نبودن آن نوعی کاستی در طراحی نقشه به شمار می‌رود. مساحت آن هم به طور تقریبی روشن است. برای مثال، نباید از اتاق پذیرایی و حیاط، بزرگ‌تر یا از یک متر مربع کوچک‌تر

باشد. با این اطلاعات می‌توان حمام را در هرگوشه زمین پیش‌بینی کرد، به شرطی که در ترکیب کلی، تناسب‌ها برهم نخورد. در طراحی اندام انسان، وجود همه اعضا ضروری است. نبودن هریک از اندام‌ها نوعی معلولیت است. اندازه چشم و گوش و دهان، فواصل میان اعضا و نسبت‌های کلی هم، به طور تقریبی رعایت شده است. کم و زیاد شدن این اندازه‌ها تا حدودی امکان‌پذیر است و موجب اختلاف شکل انسان‌ها می‌شود. اما اگر این اندازه‌ها و نسبت‌ها یک‌باره برهم خورد، آن‌چه به دست می‌آید، پدیده دهشتناکی است!

شخصیت یک طلبه هم عناصری ضروری دارد که با نسبت‌های تقریباً مشخصی باید در کنار هم قرار داده شوند. نبودن هریک از آن عناصر یا برهم خوردن شدید نسبت‌ها، طرح‌نهایی را غیرقابل تحمل و ناقص می‌نماید، گرچه کم و زیاد شدن اندک اندازه‌ها و نسبت‌ها، دست ما را برای طراحی‌های مختلف و نتایج متفاوت باز می‌گذارد. به بیان دیگر تشخیص اولویت‌ها در طراحی نمای کلی برنامه. با توجه به اهداف و انتظارات. امکان‌پذیر است. ولی این بدان معنی نیست که برای رسیدن به هدف تنها یک طرح بتوان ارائه داد و جایگاه قطعی مشخص یا اندازه واحدی برای هر فعالیت بتوان تعریف کرد.

به بیان دیگر نوعی قابلیت انعطاف و جابجایی، متناسب با سلیقه‌های مختلف وجود دارد که شرط اعمال آن پاسداری از تمام عناصر در حد نصاب و حفظ اندازه‌ها و نسبت‌های کلی است. حفظ ارزش‌های اصلی

در سطح کلی و ترجیح سلیقه‌مند اندازه‌ها در سطح جزئی موجب تنوع شخصیت‌های مطلوب می‌گردد.

اختلاف یا تعارض پاره‌ای از ویژگی‌ها در شخصیت‌های حوزوی موفق که برای برخی از طلاب سرگردانی آفریده، براساس همین موضوع قابل تحلیل است. بافت کلی شخصیت یا برنامه کاری بسیاری از حوزویان موفق با یک‌دیگر متفاوت است و به همین جهت از آن‌ها تیپ‌های شخصیتی متفاوت با حساسیت‌ها و توانایی‌های دیگرگون و آثار وجودی مختلف پدید آمده است. این چگونگی اولاً قابل فهم و توجیه است، ثانیاً نباید موجب سرگردانی شود، بلکه باید به آن به چشم یک نعمت نگریست.

تبیین و توضیح آن چنین است:

الف. زمینه‌های اولیه‌ای که فراروی این بزرگان بوده، تنوع فراوانی داشته است؛ امکانات مالی، شرایط خانوادگی، هوش و استعداد و توانایی‌های ذاتی، تربیت محیطی، حساسیت تاریخی و... از مقدرات انسان و خارج از حوزه اختیار او است. این بهره‌های وجودی در برنامه‌ریزی تأثیر فراوانی دارد. وجه مشترک همه این بزرگان، استفاده بهینه از سرمایه‌ها و دارایی‌های خدادادی است. اما معلوم نیست بهره‌های اولیه آنان در یک سطح بوده باشد.

ب. بر فرض تساوی کامل بهره‌های اولیه، سلیقه برنامه‌ریزی هر یک از آنان ممکن است متفاوت باشد؛ هر یک از این بزرگان براساس سلیقه و تشخیص خود برنامه‌ای تنظیم کرده و به‌خوبی به آن ملتزم بوده است. اگر فرض کنیم که این برنامه واجد شرایط جامعیت و توازن باشد، یعنی

نصاب همه عناصر مورد نیاز در آن وجود داشته باشد مطلوب است. هر چند محصول نهایی این طراحی‌ها متفاوت باشد.

همین دو اصل که بر برنامهٔ فعالیت‌های انسان حکومت می‌کند، در صفات شخصیتی نیز جاری است. فضایل انسانی، مراتب طولی بسیاری دارد. داشتن حد نصاب آن فضایل، لازم و کسب بیش‌تر از آن فضل است. هر انسانی برای رشد اخلاقی خود باید حد نصاب سخاوت، شجاعت، ایثار، زهد، نظم، حضور اجتماعی و... را داشته باشد. شمایل نهایی انسان‌های متخلق، حاصل ترکیب مراتب مختلف این صفات با یکدیگر است اما ممکن است در ترکیب نهایی، شخصیت یکی، مطلوب‌تر از دیگران شده باشد.

ج. بعضی از بزرگان در شرایط تربیتی ویژهٔ خود، پاره‌ای از ضرورت‌ها را درک نکرده، یا درک کرده ولی مقدورشان نبوده است و این عدم آشنایی نه از سر تقصیر، که قصور و ناتوانی طبیعی بوده است. برای مثال، ممکن است ضرورت توجه به ورزش یا تغذیه مناسب، برای آنان روشن نبوده یا امکانات مالی و محیطی اجازه اقدام کامل را نمی‌داده است. در این فرض، عجز یا جهل، عذر موجهی برای آن‌ها بوده و تکلیف را از آنان ساقط کرده است، اما ما که در شرایط بهتری قرار گرفته‌ایم نه تکلیفمان ساقط است و نه عذرمان موجه.

اما این که گفتیم «نظربه اختلاف روش بزرگان نباید موجب سرگردانی شود، بلکه باید نعمت تلقی شود!» به آن جهت است که مشاهده برنامه زندگی این بزرگان و مقایسه آن‌ها باهم بینش ما را در تدبیر حرکت آینده بسیار بالا می‌برد. مثل مشاهدهٔ نقشه‌های مختلف ساختمان‌ها که در

طراحی نقشهٔ یک زمین بسیار ایده‌بخش است. به همین جهت مطالعه زندگی و سرگذشت بزرگان همیشه قابل توصیه است.

این تعدد الگوها باعث می‌شود که در تعریف طلبه موفق تنگ نظری نکنیم و سیمای آرمانی طلبه را به وجهی ترسیم نکنیم که بسیاری از طلاب از دایره بیرون افتند یا ناامید شوند.

جامعه اسلامی برای کارکردهای متفاوت به تیپ‌های مختلف طلبه نیاز دارد. اختلاف دارایی‌های اولیه و اختلاف علایق و سلیق انسان‌ها به صورت طبیعی این تنوع نیازها را تأمین می‌کند.

تمرکز در مقام تربیت

برخلاف وادی نظر که در آن به جامعیت و کثرت‌گرایی توصیه کردیم، مقام عمل و تربیت عینی، نیازمند تمرکز ذهنی و روانی است. بدون این تمرکز، امکان تحول شخصیت وجود ندارد و اراده‌ای شکل نمی‌گیرد. تا هنگامی که انسان بر یک موضوع اهتمام نکند و مدت زمانی نسبتاً طولانی بر آن متمرکز نگردد از برکات آن بهره‌مند نمی‌گردد.

بنابراین اگر بخواهیم کسی را تحول بخشیم، نباید یک فهرست بلندبالا از خوبی‌ها و بدی‌ها پیش روی او قرار دهیم و ذهن او را به همه آن فضایل و رذائل معطوف سازیم. بلکه باید هم و غم او را روی یک موضوع تمرکز بخشیم. مربی باید در زمان نسبتاً درازی برای جا انداختن یک صفت، درونی ساختن یک ویژگی یا عادی ساختن یک رفتار بر آن اهتمام کند و به صورت‌های مختلف یا در قالب‌های گوناگون بدان حساسیت نشان

دهد. به تعبیر دیگر شخص باید مدت زمان قابل توجهی در حال و هوای آن موضوع اقامت کند و منزل گزیند تا از آن بهره برد. اگر این فرایند چند مرحله‌ای مستمر، کامل نشود اثر پایداری پدید نخواهد آمد.

این تمرکز نیازمند یک عملیات روانی و یک تبلیغات گسترده در زمینه مورد نظر است تا ذهن و جان شخص به کلی بدان معطوف گردد و پذیرای تحول شود. با یک بار بیل زدن چشمه‌ای نخواهد جوشید. باید این عمل آن قدر تکرار شود تا نتیجه‌ای حاصل آید. این قانون حاصل ضرب دو اصل تدریج و استمرار در تربیت و مبتنی بر نیاز تحول به عمل و زمان است.

سؤال: اگر گفته شود «در صورت تأکید و تمرکز روی یک نقطه، مخاطب برنامه‌های تربیتی به شخصیتی یک بعدی و تک ساحتی تبدیل می‌شود و از جامعیت شخصیت محروم می‌ماند؛ هیأتی‌های بی‌نماز، نمازخوان‌های بی‌سواد، عالمان غیرمتمقی، متقیان غیرولایی، ولایتیان ناکارآمد، کارآمدان بی‌اخلاق، افراد خدوم غیرمتدین، خواص بی‌بصیرت و... نمونه‌هایی از این آسیب را می‌نمایانند. این نمونه‌ها - گرچه هرکدام دارای تم شخصیتی متفاوتی هستند - اما همگی از نظر تربیتی علیل و ناتمام به شمار می‌روند. اگر توصیه به تمرکزگرایی در تربیت را جدی بگیریم و تلاش تربیتی خودمان را به یک نقطه کانونی معطوف گردانیم، بیم پدید آمدن چنین موجودات ناقص‌الخلقه‌ای فراوان می‌گردد!؟»

پاسخ این است که تمرکزگرایی، قاعده تربیت است و بدون ایجاد تمرکز ذهنی و روانی امکان تحول مؤثر در جان انسان‌ها وجود ندارد. بنابراین به

صرف این احتمال نمی‌توان دست از ضرورت تمرکز برداشت. اما برای ایمنی از این آسیب باید چاره‌ای اندیشید. برای مثال، باید میان مقام نظر و عمل تفکیک کرد. ابتدا به صورت نظری، سیمای آرمانی و چهره مطلوب یک شخصیت رشد یافته را با تمام ابعاد و نسبت‌ها ترسیم کنیم و همه برخوردارهای او را مد نظر و غایت عمل قرار دهیم، آنگاه سؤال کنیم که این منظومه ارزش‌ها چگونه در جان یک فرد پدید می‌آید؟ یعنی مرتبی، به خوبی بر عناصر آن صورت جامع نهایی آگاه باشد و بداند که نداشتن هر یک از آن ویژگی‌ها یک کاستی اساسی در شخصیت او به شمار می‌رود اما در مقام عمل، برای درونی شدن و به ثمر نشستن هر یک از آن‌ها، به صورت خاص و با برنامه‌ای متمرکز اقدام کند.

بنابراین باید میان جامع‌نگری در مقام تحقیق و تمرکزگرایی در مقام تحول و در فرایند تحقق عینی تربیت جمع شود. این تفکیک باعث می‌شود که ما از دو آسیب متناظر ایمن گردیم؛ یعنی نه از کسانی باشیم که نیاز به تمرکز در تحول شخصیت را به خوبی دریافته‌اند و روی یک موضوع خاص بسیار متمرکز عمل می‌کنند. اما حاصل کار آنان شخصیت‌های تک بعدی و ناقص‌الخلقه می‌شود! نه از کسانی که متوجه رشد همه جانبه و لزوم جامعیت شخصیت شده‌اند اما از نیاز تربیت به تمرکز غفلت کرده و در هیچ‌یک از اضلاع تربیت به بهره‌وفی نرسیده‌اند.

مقدمات ترسیم چهره طلبه مطلوب

نظر به چهره‌های مطلوب

با بیان گذشته به دست آمد که درست‌تر آن است به جای چهره طلبه مطلوب، چهره‌های طلبه‌های مطلوب را ترسیم کنیم؛ زیرا مطلوبیت تنها یک مدل ندارد و نمی‌توان یک دستورالعمل کاملاً مشترک را برای آینده همه طلاب موفق ارائه کرد. درست آن است که دستورالعمل‌های متفاوتی متناسب با انواع نیازها و انواع استعدادها و انواع شخصیت‌ها جست‌وجو کنیم. این دستورالعمل‌های متعدد تنها در عناصر اصلی مشترک هستند. بنابراین پیش از پرداختن به عناصر اختصاصی، ابتدا عناصر مشترک همه این الگوها و دستورالعمل‌ها را بررسی می‌کنیم. آنگاه اشاره‌ای به تیپ‌های متفاوت طلبه و عناصر اختصاصی هر یک خواهیم داشت.

بہتر آن است که طلبه مطلوب را ابتدا با اصلی‌ترین و عام‌ترین ویژگی‌ها که قابل اختصار در چند کلمه باشد معرفی کنیم سپس آن عناوین را توسعه بخشیده و شاخه و فروعات هر یک را بیان کنیم. هرچه این عناوین خلاصه‌تر باشد و به مهم‌ترین صفات بسنده کرده باشد مطلوب‌تر است و گرنه ارائه یک باره توده‌ای از ویژگی‌های مثبت، هم مخاطب را خسته و کلافه می‌کند و هم امهات آن را در میان آوار انبوهی از مطالب متفرق، ناپیدا و مدفون می‌سازد. بدین جهت به جای منشورنگاری و توصیه‌های ازهم‌گسیخته، بهتر است که آن ویژگی‌ها را در یک نظام درختی یا هرمی قرار داده و نسبت‌ها و روابط میان کلی و جزئی، اصلی و فرعی، ریشه و

شاخه و اهمّ و مهم را نمایان سازیم.

براین اساس کسانی که خواسته‌اند در کوتاه‌ترین و فشرده‌ترین صورت مطلوبیت‌های دنیای طلبگی را بیان کنند الگوهای متفاوتی ارائه کرده‌اند؛ خلاصه‌ترین الگوها، الگوهای یک کلمه‌ای هستند که مشهورترین آن‌ها، تأکید بر تکلیف محوری و عمل به وظیفه است. براین اساس اگر سؤال شود که طلبه مطلوب چه کسی است؟ پاسخ طلبه‌ای است که به تکلیف خود پای بند باشد و مطابق وظیفه عمل کند.

به نظر می‌رسد این ویژگی با همه ارزش و شهرت، چیزی بیش از تکرار اصل موضوع و مصادره به مطلوب در بر ندارد. سخن دقیقاً در این نکته است که یک طلبه تکلیف محور و وظیفه‌گرا، چه وظایفی بر عهده دارد؟ عنوان خودسازی و نیز عنوان بهره‌گیری از فرصت نیز در مقام بیان برخورداری‌های طلبه مطلوب دچار همین اشکال و ابهام است، زیرا این عناوین به قدری کلی است که صورتی در ذهن تصویر نمی‌کند. باز هم سخن در این است که اگر طلبه بخواهد از عمر خود به خوبی بهره گیرد و خود را به بهترین صورت بسازد چه باید کند؟

پیشنهاد دیگر برای ترسیم سیمای طلبه مطلوب، عبودیت و بندگی خدای متعال است. مفهوم عبودیت مفهوم سرشار و بسیار پرظرفیتی است. اگر بتوان در ادامه این الگو، اجزای آن را به خوبی نشان داد و اجمال آن را در ابعاد مختلف شکست چه بسا تاب بیان همه برخورداری‌های طلبه مطلوب را بتوان در آن یافت. اما این مفهوم به همین صورت کلی توقع ما را

از سیمای آرمانی طلبه برآورده نمی‌کند.

نوع اساتید به کلیشه رایج علم و تقوا به عنوان دو بال پرواز طلبه استناد کرده و تمام برخورداری‌های یک طلبه آرمانی را در این دو کلمه خلاصه کرده‌اند. در این الگواز علم، صرف و نحو و فقه و اصول و... اراده می‌شود و از تقوا دروغ نگفتن و نماز شب خواندن و... این کلیشه به رغم شهرت فراوان، نه جامع است و نه گویا، هم از این رو محک قاطعی برای ارزیابی طلبه و نیز فعالیت‌های تربیتی مسوولان عرضه نمی‌کند. بله، اگر در مفهوم علم و تقوا توسعه لازم داده شود و از این انصراف اولیه جلوگیری شود، چه بسا بسیاری از دارایی‌های طلبه مطلوب عرضه شده باشد. اما به هر حال همان مفهوم توسعه یافته باید به زبان گویا تفصیل یابد.

کسانی دیگر این دو ویژگی را ناکافی دانسته و الگوی سه‌گانه تحصیل، تهذیب و ورزش را به عنوان اصلی‌ترین مطلوبیت‌های عالم طلبگی پیشنهاد کرده‌اند. علم، تقوا و بصیرت نیز مدل سه ضلعی معروفی است که با نظر به نیازمندی‌های جامعه اسلامی و لزوم حضور آگاهانه طلبه در صحنه اجتماعی پدید آمده است.^۱ چه بسا از ترکیب این دو مدل، به یک الگوی چهارضلعی مطلوب تربتوان دست یافت که در آن به ابعاد فردی (معرفتی، روحی، جسمی) و اجتماعی توأمان نظر شده است؛ تحصیل، تهذیب، ورزش و بصیرت. ناگفته نماند که در این الگوی چهارضلعی کلیدواژه بصیرت، به شناخت عمیق حوادث اجتماعی اشاره می‌کند اما از بیان

۱ رک: عالم‌زاده نوری، سیمای آرمانی طلبه در نگاه مقام معظم رهبری، فصل اول، جامعیت اخلاقی، علمی و اجتماعی.

عمل و اقدام اجتماعی مناسب. که یکی از ویژگی‌های اصلی طلبه مطلوب است. نارسا است.

کسانی دیگر تمام این ویژگی‌ها را بر چهار محور عقاید، اخلاق، احکام و آداب سامان بخشیده‌اند. دیگرانی به پیروی از ادبیات قرآنی از دو کلیدواژه ایمان و عمل صالح استفاده کرده و خواسته‌اند سایر ویژگی‌ها را ذیل این دو صفت استخراج کنند. هم‌چنین می‌توان مطابق سامان کتب اخلاقی همه برخورداری‌های طلبه مطلوب را برحسب انواع روابط او به اخلاق فردی، اجتماعی و بندگی تقسیم کرد.

شاخصه‌های طلبه مطلوب از دیدگاه مقام معظم رهبری علیه‌السلام

الف. شاخصه‌های اخلاقی و تربیتی

• خودسازی؛^۱

• اخلاص؛^۲

۱. طلبه باید با دعا، با ذکر و با مناجات انس پیدا کند. طلبه باید زندگی خود را یک زندگی دینی محض بکند. طلبه باید دل خود را پاک و صاف کند، تا وقتی در مقابل انوار معرفت و توفیقات الهی قرار گرفت، تالوؤ پیدای کند؛ برادران! بدون اینها نمی‌شود. ما کسانی را داشتیم که از لحاظ علمی، مراتب بالایی هم داشتند و مغزشان قوی بود؛ اما دل و روحشان ضعیف و آسیب‌پذیر بود. وقتی این‌جا آن بنیه معنوی و دینی ساخته نشود، آن‌جا که پای مقام و امکانات مادی به میان می‌آید، انسان می‌لرزد؛ آن‌جا که پای فداکاری به میان می‌آید، انسان می‌لرزد و نمی‌تواند جلو برود؛ آن وقت چه طور می‌شود یک ملت و یک مجموعه را هدایت کرد؟ باید عمل کنیم، تا بتوانیم اثر بگذاریم ... (سخنرانی در اجتماع طلاب و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱)

من توصیه به خشوع و ذکر و تقوا و سعی برای تقرب الی الله را برای طلاب واجب‌تر می‌دانم تا توصیه به علم، که مایه اصلی کارشان علم است. اگر علم نباشد، تقوا نباشد، این علم می‌شود بی‌فایده، گاهی هم مضر. عالمانی داشتیم - چه علم دینی، چه علم غیردینی - که نه فقط از این علم بهره‌ای نبردند و بهره‌ای نرسانند، بلکه وزر و وبال شد. این روح معنویت در کالبد علم و عالم لازم است. (بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰)

۲. جوانان عزیز! بارها گفتیم که در جبهه‌ی اول، روحیه اخلاص و روحیه بصیرت است. این اخلاص و بصیرت روی هم اثر می‌گذارند. هرچه بصیرت شما بیشتر باشد، شما را به اخلاص عمل نزدیک‌تر می‌کند. هرچه مخلصانه‌تر عمل کنید، خدای متعال بصیرت شما را بیشتر می‌کند. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ خدا ولی شماست. هرچه به خدا نزدیک‌تر شوید، بصیرت شما بیشتر خواهد شد و حقایق را بیشتر می‌بینید. نور که بود، انسان می‌تواند واقعیات و حقایق را مشاهده کند. وقتی نور نباشد، انسان واقعیات را هم نمی‌تواند ببیند؛ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره/۲۵۷) وقتی طغیان جلوی چشم انسان را بگیرد، وقتی هواهای نفس - که طاغوت حقیقی‌اند و در وجود خود ما بدتر از فرعونند - جلوی چشم ما را بگیرند، وقتی جاه‌طلبی‌ها و حسادت‌ها و دنیاطلبی‌ها و هواپرستی‌ها و شهوترانی‌ها جلوی چشم ما را بگیرند، واقعیات را هم نمی‌توانیم مشاهده کنیم. دیدید بعضی‌ها نتوانستند واقعیات جلوی چشم را ببینند، نتوانستند تشخیص بدهند. در فتنه‌ی طراحی‌شده‌ی پیچیده‌ی سال ۸۸ حقایق جلوی چشم مردم بود؛ نگذاشتند یک عده‌ای این حقایق را ببینند، بفهمند؛ ندیدند، نفهمیدند. (بیانات در جمع بسیجیان، ۱۳۸۹/۹/۴)

• تقوا؛^۱

• معنویت / استفاده از فضای معنوی حوزه؛^۲

• پرهیز از حرص و تورع از حرام؛^۳

۱ برادران عزیز! طلاب و فضلالی جوان! این بنیه در جوانی شکل می‌گیرد. در جوانی خودتان را بسازید؛ شما روزگارهای مهم و حساسی را در پیش خواهید داشت. این کشور و این نظام و این نهضت عظیم اسلامی در سطح عالم، به شماها احتیاج خواهد داشت؛ از لحاظ معنوی باید خودتان را بسازید. البته نقشه، نقشه آسانی است؛ اما پیمودنش اراده می‌خواهد. نقشه، یعنی تقوا؛ تقوا، یعنی پرهیز از گناه؛ یعنی اتیان واجبات و ترك محرمات؛ کار را با اخلاص انجام دادن و از ریا و فریب دور بودن. برخلاف آنچه که تصور می‌شود، این کارها در دوران جوانی بسیار آسان‌تر است؛ به سن ماها که برسید، کار مشکل‌تر خواهد شد. بنابراین، ارزش تدین، یکی از آن ارزش‌هاست؛ این ارزش بایستی رعایت شود. نماز شب خواندن، نافله خواندن، دعا خواندن، ذکر گفتن، متوجه خدا بودن، زیارت رفتن، توسل کردن و به مسجد جمکران رفتن، سازنده است؛ اینها شما را پولادین خواهد کرد. نمی‌شود يك حوزه ایده‌آل داشته باشیم، درحالی‌که این چیزها در طلابش نباشد» (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱)

۲ مسأله دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است؛ این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه بیش از گذشته به مسأله‌ی تهذیب نیازمند است... (بیانات رهبری در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)

عزیزان من! وقتش حالاست. از این فضای معنوی، موارث و یادگارهای معنوی‌ای که در این فضا انباشته است، استفاده کنید... من از بزرگان حوزه خواهش می‌کنم، درس اخلاق و تهذیب را برای جوانان مستعد، روشن و نورانی - که در این حوزه فراوان هستند - جدی بگیرند. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب و روحانیون، مدرسه فیضیه، ۱۳۷۴/۹/۱۶)

۳... عالمی که حرص به دنیا داشته باشد مردود است. عالمی که از محرمات اجتناب نداشته باشد، مردود است. نه این‌که عالم نباید از تمتعات زندگی بهره ببرد؛ اما مراتبی هست که انسان در آن مراتب، باید حقا و انصافاً از تمتعاتی چشم‌پوشد. علما هم مثل بقیه مردم، باید از تمتعات معمولی زندگی بهره ببرند؛ همان‌گونه که خداوند درباره پیغمبر فرمود: «قل انما انا بشرٌ مثلکم (فصلت، آیه ۶)». اما این دو چیز - حرص به دنیا و عدم تورع از حرام - ممنوع است. این‌که حرص به دنیا در عالم احساس شود - ولو به حسب ظاهر فعل حرامی هم نکند؛ اما همین‌طور از چپ و راست دنبال این باشد که بتواند مال دنیا را جمع کند - ضلّیّ قدس است. یا این‌که خدای نکرده تورع از حرام نداشته باشد و دیده شود که برایش غیبت کردن آسان است، دروغ گفتن آسان است، و خدای نکرده ارتکاب بعضی از محرمات گوناگون آسان است. پس، این نسل موظف است چه از راه علم و تداوم رشته علمی و پیشرفت علمی و چه از لحاظ حفظ اعتبار تقوایی و قدسی، آبروی اسلاف را حفظ کند. (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۱/۱۱/۲۵)

- بی‌اعتنایی به دنیا؛^۱
- حفظ منش حوزوی؛
- رعایت زی طلبگی و روحانیت؛^۲
- جهادگری؛^۳

۱- مسئله تهذیب اخلاق، مسئله ساده‌زیستی، مسئله اعراض از زخارف دنیا را بایستی در حوزه‌های علمیه جدی گرفت. ... از اول، بنای کار طلبگی بر عسرت و بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی بود؛ اما حالا فوراً به فکر بیفتیم که یک ماشین شخصی و یک خانه‌ی کذایی داشته باشیم! البته باید حداقل معیشتی وجود داشته باشد؛ طوری که انسان ذهنش مشغول آن چیزها نباشد و بتواند در سش را راحت بخواند و کار لازم و مورد توقع را انجام بدهد؛ اما این طور نباشد که طلبگی هم به چیزی مثل بقیه کارهای دیگری که بعضی می‌کنند- دنبال تجملات و دنبال زخارف و امثال اینها رفتن - تبدیل شود. این عیب خیلی بزرگی است که باید بشدت از آن جلوگیری شود. (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱)

۲- امروز، اگر روحانیت از زئ خود خارج بشود و قدرت طلبی و قدرت‌نمایی و سوءاستفاده بکند و اگر عملی از او سرزند که حاکی از ضعف تقوا و ورعی باشد که مردم در او سراغ کردند و به او اعتماد دارند، هرکدام از این‌ها لطمه‌اش غیر قابل جبران است. از این جهت هم، امروز وضع ما روحانیون استثنایی است؛ یعنی با دوره‌ی قبل از انقلاب فرق می‌کند. البته، در دوره‌ی قبل از انقلاب هم، اگر از یک روحانی کاری سر می‌زد، ضایعه بود و به همه‌ی روحانیت سرایت می‌کرد؛ اما امروز چون نظام، نظام اسلامی است و روحانیون مظهر اسلام هستند، ضایعه فقط متوجه جمعی از روحانیون - یا حتی جمع روحانیت - نمی‌شود؛ بلکه ضایعه متوجه اسلام می‌شود و به این زودی هم قابل جبران نخواهد بود. (ماه محرم، ۱۳۶۸ / ۵ / ۱۱)

یک چیز دیگری که در باب روحانیت شرط و لازم است که ما دقیقاً و جداً به آن توجه کنیم، مسأله‌ی حفظ قداست روحانی است. روحانیت دارای قداست است. ... حفظ قداست با سلامت مالی، سلامت اخلاقی و حفظ زئ طلبگی است. ... شأن طلبگی این است که انسان یک زئ متوسطی همراه با قناعت، سلامت مالی و سادگی به طور نسبی برای خودش نگه دارد. سلامت اخلاقی، خیلی مهم است. آن وقت قداست حفظ خواهد شد. (بیانات رهبری در جمع روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷)

۳- یک مسئله، مسئله ارزش‌ها در حوزه است. طلاب باید ارزش‌هایی را به عنوان ارزش‌های ثابت و زوال‌ناپذیر همواره به یاد داشته باشند که از جمله آنها، ارزش علم و ارزش جهاد است. ارزش جهاد را دست کم نگیرید. طلبه‌ی جهادگر، طلبه‌ی تالشگر، طلبه‌ی بسیجی، طلبه‌ای که آماده است تا در میدان‌های خطر حضور پیدا کند، این طلبه است که اگر با ابزار علم مجهز شد، آن وقت دنیایی در مقابل او دیگر تاب نمی‌آورد. ... نظام حوزه بایستی این ارزش‌ها را رشد بدهد و پیش بیاورد. ... (سخنرانی در اجتماع طلاب و فضلالی حوزه علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/۱۲/۰۱)؛ حضور طلاب در خدمات‌رسانی به مردم، مدرسه‌سازی، بیمارستان‌سازی، کمک به مردم هنگام حوادث و دیگر عرصه‌ها، نیروهای مردمی را نیز به صحنه می‌آورد و منشأ خدمات خواهد شد. (دیدار با طلاب حوزه‌های علمیه تهران، ۱۳۹۵/۲/۲۵)

- شجاعت؛^۱
- حق‌گرایی؛^۲
- خویش‌داری در مقابل گستاخی‌ها؛^۳
- حریت در مقابل ظالمان؛^۴
- استفاده از فرصت جوانی در تهذیب نفس؛^۵

۱. شجاعت یعنی چه؟ یعنی از دشمن نترسیم؟ بله! این مرحله‌ای از شجاعت است؛ یک شجاعت بالاتر، این است که از دوست نترسیم! بعضی‌ها از دوست، بیشتر می‌ترسند تا از دشمن! ترس به معنای رودربایستی؛ ترس از اینکه مبادا این دوست، از دست برود. ترس اینکه مبادا این حرف موجب بشود که در مورد من، این‌جور فکر کنند. شجاع‌ترین شجاعان، آن کسی است که حقیقت، مصلحت و تکلیف را بر توقعات و رودربایستی‌ها مقدم بدارد. ... اگر در جامعه‌ی روحانیت و علمای دین از این خصوصیات برخوردار باشند، دانش دین را بدانند، از پارسایی و پرهیزگاری به قدر لازم برخوردار باشند، شجاعت لازم را داشته باشند، برای خدا وارد میدان بشوند و عاقلانه و مدبرانه کار کنند، هرچه پیشرفت دنیایی آن جامعه بیشتر شود، معنویت او هم به همان میزان پیش خواهد رفت. (دیدار روحانیون و امام جمعه نوشهر، ۱۳۷۸/۲/۲۹)

۲. هر حرکتی که بر اساس داعیه‌ی حق باشد و تلاش و مجاهدت پشت سر آن باشد، آن پیروز خواهد شد. (بیانات در دیدار جمعی از پرستاران، ۱۳۷۶/۶/۱۹)؛ طبیعت عالم این است که حق پیروز می‌شود، به شرط این‌که اهل حق دنبال آن بایستند و مبارزه کنند و برای آن تلاش نمایند. (همان)

۳. باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم روگردان نشوید، اما باید خامی هم نکنید؛ مراقب باشید. مایوس نشوید، در صحنه بمانید؛ اما دقت کنید و مواظب باشید رفتار بعضی از کسانی که به نظر شما جای اعتراض دارد، شما را عصبانی نکند، شما را از کوره در نبرد. رفتار منطقی و عقلانی یک چیز لازمی است. (بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)

۴. ما تسلیم ظلم نمی‌شویم. تسلیم زورگویی‌ها و گستاخی‌های وقیحانه‌ی آمریکا و قدرت‌های متحد آمریکا نمی‌شویم. قرآن به ما یاد داده است که حرف حق را با قدرت بزنیم و بر آن پافشاری و اصرار کنیم و نیرویمان را برای آن بسیج نماییم. (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۷۲/۶/۲۵)

۵. مسأله دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است؛ این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه، بیش از گذشته به مسأله‌ی تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته‌های رفتارشناسی عمومی را مطالعه می‌کنند و کار می‌کنند، این را تأیید می‌کنند. امروز در همه دنیا این جور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوان‌ها را بی‌حوصله می‌کند؛ جوان‌ها را افسرده می‌کند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوان‌ها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت این‌که می‌بینید عرفان‌های کاذب رشد پیدا می‌کند و یک عده‌ای طرفشان می‌روند، همین است؛ نیاز هست. جوان ما در حوزه علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر- نیازمند تهذیب است. (بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)

- حفظ روحیه جوانی؛^۱
- ایمان و امید و ابتکار؛^۲
- اتقان در عمل.^۳

۱. طلبه باید روحیه جوانی را با همه خصوصیات جوانی حفظ کند... این جوانی، نباید به پیری تبدیل شود. اگر جوان ما ظاهرأ و سنأ جوان، ولی روحیتأ پیرو بی نشاط و بی حوصله و بی ابتکار و ناامید باشد، بسیار چیز بدی است. طلبه باید منشأ امید و شور و نشاط و تحرك باشد. اگر این طور شد، آن وقت طلبه، در صفوف مقدم مسائل انقلاب هم شرکت می کند. شرط اصلی صلاح حوزه، این است. (سخنرانی در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضالای حوزه ی علمیه قم، ۱۳۶۹/۱۱/۰۴)

۲. من به همه جوانان و همه ی کسانی که در راه علم حرکت می کنند، مؤکداً توصیه می کنم که رشته علم و تحقیق و نوآوری در دانش و زنده کردن روح ابتکار و خلاقیت و آفرینش درونی و حقیقی خود را رها نکنند. فعالیت و ابتکار و نوآوری و خلاقیت، اساس پیشرفت انسان و زندگی انسانی است. (بیانات در دیدار کارکنان مجتمع مس سرچشمه، ۱۳۸۴/۲/۱۸)

جوان امروز احتیاج دارد به دین، به تقوا، به علم، به نشاط کار، به امانت، به عفت، به انجام خدمات اجتماعی و به ورزش؛ اینها خصوصیات است که جوان امروز به آن احتیاج دارد. (بیانات در دیدار فرماندهان بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲/۲/۲۹)

۳. در بیان معارف الهی، معارف اهل بیت، حدیثی که نقل می کنیم، داستانی که نقل می کنیم، نسبتی که به امام می دهیم، معرفتی که می خواهیم پایبند آن باشیم؛ در همه ی اینها ما باید اتقان را رعایت کنیم. علمای ما این همه در فقه سربیک مسأله ی جزئی کوچکی کم اهمیت به وثاقت فلان راوی تکیه می کنند، اهمیت می دهند، بحث می کنند، رد و قبول می کنند، این راوی مورد قبول است یا نیست؛ برای این که بالآخره سند روایت را تنقیح کنند و در بیاورند؛ بگویند این سند، سند درستی است؛ که اگر سند درستی بود، به این روایت بشود اعتماد کرد؛ تا اگر اعتماد کردیم، یک حکم فرعی درجه ی سه در باب طهارت یا در باب بقیه ی احکام عبادی به دست بیاید. آن جا ما این همه اهمیت می دهیم؛ چطور در باب معارف و در باب دلستگي های فکری و عاطفی، به هر حدیثی، به هر روایتی، به هر حرفی و به هر گفته یی اعتماد کنیم؟ این، قابل قبول نیست. اتقان در نقل، اتقان در بیان و اتقان در مستندات آنچه می خواهیم به عنوان خوراک فکری به مردم بدهیم، لازم است؛ این یک شرط اساسی است؛ برای این باید فکری کرد؛ کار آسانی هم نیست؛ عرض کردم این کار بسیار مشکل است؛ با یک نشست و برخاست و تذکر و تشکیل یک نهاد درست نمی شود؛ یک همت و اراده ی جدی از نخبگان روحانی و فضالای روحانی می خواهد که بر این موضوع اصرار بورزند، پایبند باشند و دنبال کنند و از آنچه در مقابل به انسان برمی گردد، باک نکنند. (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۶/۶/۱۷)

اگر اهمیت کاری که انسان سرگرم آن هست برای انسان معلوم شود، دیگر مسامحه در کار نخواهد بود؛ دلسردی

ب. شاخصه‌های اجتماعی

• آگاهی سیاسی؛

و نومیادی در میان نخواهد بود. وقتی فهمیدیم کاری که ما داریم انجام می‌دهیم، چقدر مهم است برای حیات جامعه و حیات کشور، آن وقت خود این، نیروئی در درون ما به وجود می‌آورد که بر همه‌ی مزاحم‌های بیرونی فائق می‌شود. لذا توصیه‌ی اول ما به همه این است که آن کاری را که محول به آن هاست، با شوق، با علاقه - به هر دلیل اجتماعی و فردی که به سمت آن کار کشیده شده‌اند - قدر بدانند، ارج بنهند، اهمیت بدهند و کار را درست انجام بدهند. مکرر این گفته‌ی پیامبر عظیم‌الشأن را عرض کردیم که فرمود: «رحم الله امرأ عمل عملاً فاتقته»؛ رحمت خدا بر آن انسانی که کاری را به دست می‌گیرد و آن را متقن و درست و کامل انجام می‌دهد. این در مورد من، شما، یکایک افراد کارگر، معلم، پرستار و سایر مشاغل و حرفه‌ها و مسئولیت‌ها صادق است. کاری را که به عهده گرفتیم، آن را متقن و کامل انجام بدهیم. (بیانات در دیدار جمعی از معلمان و پرستاران و کارگران، ۱۳۸۸/۲/۹)

۱. امروز یک روحانی اگر بخواهد مفید باشد، باید بصیر باشد. اگر بصیر نباشد، در تشخیص جایگاه خود و جایگاه دشمن اشتباه خواهد کرد. اگر در تشخیص جایگاه خود و جایگاه دشمن اشتباه کرد، توپخانه را به سمت نیروی خودی آتش خواهد کرد؛ درست مثل جبهه. در جبهه آدم‌ها اینجور رو به روی هم که قرار نگرفته‌اند؛ کیلومترها فاصله است. اگر قطب نما همراه انسان نباشد، اگر موقعیت خود را انسان نداند، موقعیت دشمن را نداند، خمپاره‌اش را پرتاب می‌کند روی سرنیروی خودی. این اتفاقی که متأسفانه در مسائل سیاسی و روحانی و دینی و اجتماعی ما بارها اتفاق افتاده است. خودی‌های ما، خوب‌های ما، متدین‌های ما که عزیز هم بودند از نظر ما، توپخانه‌شان را روشن کردند روی امام، روی جبهه‌ی حق، روی حکومت حق. اگر ندانید دنیا دست کیست، کی علیه شما دارد توطئه می‌کند، کی به سمت شما دارد شلیک می‌کند، چه جور می‌شود به او شلیک متقابل کرد، این اشتباهات پیش می‌آید. روحانی باید بصیر باشد. این است که طلبه‌ی ما نمی‌تواند برود توی حجره و توی پستو بنشیند، بگوید من فقط می‌خواهم مطالعه کنم؛ نه، زحمت دارد البته؛ باید زحمت را قبول کند؛ باید با مسائل جهانی آشنا بشود؛ باید بداند در کشور چه می‌گذرد؛ باید بداند در دنیا چه می‌گذرد. (بیانات در دیدار علما و روحانیون استان بیز، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲)

من همیشه به دانشجویها و طلبه‌ها می‌گویم، به شما هم عرض می‌کنم، و این به همه روحانیت مربوط می‌شود؛ باید سیاسی باشید؛ منتها نه به معنای ورود در باندها و جناح‌های سیاسی؛ نه به معنای ملعبه و آلت شدن این یا آن حزب یا گروه سیاسی، یا سیاست‌بازان حرفه‌ای؛ این مطلقاً مورد نظر نیست؛ بلکه به معنای آگاهی سیاسی، قدرت تحلیل سیاسی، داشتن قطب‌نمای سالم سیاسی که جهت را درست نشان بدهد. گاهی ما طلبه‌ها اشتباه می‌کنیم؛ قطب‌نمای ما درست کار نمی‌کند و جهت‌یابی سیاسی را درست نشان نمی‌دهد. این، چیزی نیست که به خودی خود و یک شبه به وجود بیاید؛ نه، این مُزاولت در کار سیاست لازم دارد؛ باید با مسائل سیاسی آشنا شوید، حوادث سیاسی کشور را بدانید و حوادث سیاسی دنیا را بدانید. طلبه‌ها امروز به اینها نیاز دارند. یک گوشه‌ای نشستن، سرخود را پایین انداختن، به هیچ کار

• درک مسائل اجتماعی؛^۱

• حضور در صحنه؛^۲

کشور و جامعه کاری نداشتن و از هیچ حادثه‌ای، پیش‌آمدی، اتفاق خوب یا بدی خبر نداشتن، انسان را از جریان دور می‌کند. ما مرجع مردم هم هستیم؛ یعنی مورد مراجعه‌ی مردمیم و اگر خدای نکرده یک علامت غلط نشان بدهیم، یا یک چیزی که مطلوب دشمن است بر زبان ما جاری بشود، ببینید چقدر خسارت وارد می‌کند. بنابراین، یک وظیفه مهمی که امروز ماها داریم، ارتباط با سیاست است. کناره‌گیری از سیاست درست نیست و کار روحانی شیعه نیست. (بیانات رهبری در جمع روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷)

البته بُعد دیگر وحدت دین و سیاست این است که حوزه‌های علمیه بایستی از سیاست هرگز دور نمانند. طلاب باید آگاهی سیاسی پیدا کنند. مبادا جریان‌های سیاسی روز، بر ذهن طلاب در حوزه‌ی علمیه سبقت بگیرند. طلاب باید در فضای سیاسی حضور داشته باشند؛ بلکه جلوتر از زمان باشند و فکر سیاسی روشن داشته باشند؛ کما اینکه علمایی که فکر سیاسی روشن داشتند، مفید بودند. (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱)

... مسئولان و اکابر و شخصیت‌ها و رهبران حوزه - مثل مراجع تقلید و مدزسان بزرگ و شورای مدیریت و امثال اینها - باید کاری کنند که در داخل حوزه‌ی علمیه، درک از مسائل جاری عالم و قدرت تحلیل و فهم این مسائل، در عالی‌ترین سطح خودش در کشور وجود داشته باشد. یعنی ما باید کاری بکنیم که حوزه‌ی علمیه قادر باشد به وسیله‌ی یکایک اغلب افرادش - نمی‌گوییم همه‌ی افراد - در فضای عمومی کشور، بینش درست سیاسی و فهم مسائل جاری را در اختیار دیگران بگذارد و مردم را هدایت کند و پیش برود. کج فهمیدن، ساده و سطحی فهمیدن، گند و ناهوشمندانه فهمیدن، غافل ماندن از مسائل جاری عالم و کشور، از جمله‌ی زیان‌بخش‌ترین چیزهایی است که ممکن است حوزه‌ی علمیه با آن روبرو بشود. (حوزه و روحانیت، ص ۷۸-۸۲)

۱. روحانیون و وظائف اجتماعی هم دارند. روحانیون بایستی در مسائل اجتماعی وارد شوند؛ منتها آن نکته‌ی اساسی این است که این ورود روحانی در مسائل اجتماعی باید ورود همراه با روحانیت باشد، نه با تحکم؛ اگر با تحکم شد، دیگر فایده‌ای ندارد. خصوصیت روحانی این است که با روحانیت، با اخلاق، با نصیحت، با ارائه‌ی راه، اطراف قضیه را آگاه کند، مشتاق کند، قانع کند، به یک کاری وادار شوند. اگر با تحکم شد، فایده‌ای ندارد. روحانی باید در مقام روحانی عمل کند. البته اگر شما رئیس جمهور شدید، در مقام رئیس جمهور یک وظیفه‌ی دیگری دارید، در مقام قاضی یک وظیفه‌ی دیگری دارید؛ اما در مقام روحانی، وظیفه این است که با زبان روحانیت و با زبان انبیاء با مردم حرف بزنید؛ با تحکم نباید باشد، با روحیه‌ی سیاسی کارانه نباید باشد. (بیانات در جمع علمای شیعه و سنی کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰)

۲. من به قشر روحانیت هم عرض می‌کنم که کناره‌گیری موجب این می‌شود که همان‌طوری که در زمان سابق از کناره‌گیری علمای مذاهب، اسباب این شد که ملت ما و بزرگان‌شان جدا شدند و هر کاری خواستند دولت کردند و دولت‌ها را به حال خود گذاشتند و هر طور سرکش‌ی خواستند کردند، اگر چنانچه شما از صحنه بیرون بروید، علما، دانشمندان از صحنه بیرون بروند، این اسباب این میشود که باز آن مسائل سابق پیش

بباید. امروز تکلیف است. حوادث گوناگونی برای انقلاب هست؛ طلاب باید حاضر و آماده باشند. مسئله‌ی آمریکا پیش می‌آید، اظهار نفرت از دشمنان و مستکبران پیش می‌آید، مسائل خلیج فارس پیش می‌آید، مسائل گوناگون دیگری پیش می‌آید؛ طلبه اول کسی باشد که احساس کند مسئولیتی دارد و آن مسئولیت را استفسار کند، ببیند چیست. هنگامی که مسئولیتش مشخص شد، در جای مسئولیت خودش باشد. اینها با طلبگی می‌سازد. (حوزه و روحانیت، ص ۳۹۲ و ۳۹۳)

طلاب عزیز و فضلالی جوان، نباید حتی برای یک لحظه، حضور در میدان‌های گوناگون را فراموش کنند. این حضور، با درس خواندن منافات ندارد؛ بلکه مؤید درس خواندن است. همان‌طور که امام بزرگوار در پیام فراموش نشدنی خود فرمودند، فضلا و جوان‌هایی که تفقه را در میدان‌های خودش فرا گرفتند و مُنذر قوم خود شدند و میدان جنگ را میدان آزمایش نفس و تکامل معنوی خویش قرار دادند و پیش رفتند، این میدان‌ها را رها نکنند. امروز هم خطوط و میدان‌ها و صحنه‌های نظامی و غیرنظامی و فرهنگی، محتاج حضور فعال شماست. مدرّسان معظم و محترم و اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم و سایر حوزه‌ها، طلاب را به سمت هدف‌های انقلابی و اسلامی سوق بدهند. (همان، ص ۴۱۴)

اولاً حاشیه‌نشین شدن حوزه علمیه قم و هر حوزه علمیه دیگری به حذف شدن می‌انجامد. وارد جریان‌ات اجتماع و سیاست و مسائل چالشی نبودن، به تدریج به حاشیه رفتن و فراموش شدن و منزوی شدن می‌انجامد. لذا روحانیت شیعه با کلیت خود، با قطع نظر از استثناهای فردی و مقطعی، همیشه در متن حوادث حضور داشته است. برای همین است که روحانیت شیعه از یک نفوذ و عمقی در جامعه برخوردار است که هیچ مجموعه‌ی روحانی دیگری در عالم - چه اسلامی و چه غیراسلامی - از این عمق و از این نفوذ برخوردار نیست. ثانیاً اگر روحانیت می‌خواست در حاشیه و در پیاده‌رو حرکت کند و منزوی شود، دین آسیب می‌دید. روحانیت سرپای دین است، خادم دین است، از خود منهای دین حیثیتی ندارد. اگر روحانیت از مسائل اساسی - که نمونه برجسته آن، انقلاب عظیم اسلامی است - کناره می‌گرفت و در مقابل آن بی‌تفاوت می‌ماند، بدون تردید دین آسیب می‌دید؛ و روحانیت هدفش حفظ دین است. ثالثاً اگر حضور در صحنه موجب تحریک دشمنی‌هاست، این دشمنی‌ها در یک جمع‌بندی نهایی مایه خیر است. آن دشمنی‌هاست که غیرت‌ها و انگیزه‌ها را تحریک می‌کند و فرصت‌هایی برای موجود زنده می‌آفریند. هر جا به مجموعه روحانیت با به دین یک خصوصیت ورزی و کین‌ورزی‌ای انجام گرفت، در مقابل، حرکتی سازنده از سوی بیداران و آگاهان انجام گرفت. ... رابعاً با بی‌طرف ماندن روحانیت در مسائل چالشی اساسی، موجب نمی‌شود که دشمن روحانیت و دشمن دین هم بی‌طرف و ساکت بمانند؛ «و من نام لم ینم عنه». اگر روحانیت شیعه در مقابل حوادث خصمانه‌ای که برای او پیش می‌آید، احساس مسئولیت نکند، وارد میدان نشود، ظرفیت خود را بروز ندهد، کار بزرگی را که برعهده اوست، انجام ندهد، این موجب نمی‌شود که دشمن، دشمنی خود را متوقف کند؛ بعکس، هر وقت آنها در ما احساس ضعف کردند، جلو آمدند؛ هر وقت احساس انفعال کردند، به فعالیت خودشان افزودند و پیش آمدند. ... (بیانات رهبری در دیدار طلاب حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)

• قدرت تحلیل سیاسی؛^۱

• احساس وظیفه؛^۲

• دشمن شناسی؛^۳

۱. سوم از واجبات حوزه علمیه این است که مدیران محترم حوزه و بزرگان و اعلام حوزه باید طلاب را از لحاظ فکری و سیاسی مصونیت بدهند. طلاب را از لحاظ فکراسلامی و ظرافت‌هایی که در برخورد با امواج گوناگون فکری وجود دارد، باید مصونیت ببخشند. باید طوری بشود که هر طلبه ای احساس کند در مقابل هر منطقی که برای او پیش می‌آید- ولو پیرایش از قبل ناآشنا باشد- این مایه را دارد که بتواند مواجهه و مقابله کند. همچنین در زمینه‌های سیاسی باید قدرت تحلیل سیاسی به طلاب داده شود. این مجموعه عظیم جوان در این حوزه علمیه، مجموعه‌ای است که می‌تواند و باید بتواند حوادث سیاسی را جزء به جزء تحلیل کند؛ معنای هر حرکتی را که صفوف مختلف و جناح‌های مختلف در داخل و خارج می‌کنند، بفهمد تا بتواند آن خط مستقیم و صراط الهی را در این بین همواره در مقابل چشم داشته باشد و فریب نخورد. (بیانات در جمع طلاب و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹/۷/۱۴)

۲. باید مثل عمار هوشیار بود و فهمید که وظیفه چیست. نمی‌شود گفت به من ربطی ندارد. امروز هر روحانی و هر عامه به‌سر، به مقتضای تلبس به این لباس، موظف است از حکومت اسلام و حاکمیت قرآن دفاع کند؛ هرکس هرطور می‌تواند. (سخنرانی در جمع علما و روحانیون استان لرستان، ۱۳۷۰/۰۵/۳۰)؛ حوزه باید به مجاهدت‌ها و گذشت‌هایی که طلبه‌ها کردند، به حضورشان در جبهه‌ها، به حضورشان در ارگان‌ها اهمیت بدهد، آنها را ارج بگذارد، برای آن ارزشی قایل بشود و سعی کند که اگر از لحاظ علمی کمبودی دارند، برایشان به یک نحو اختصاصی جبران کند. فرض کنید طلبه‌یی است که به خاطر نیاز انقلاب، نیاز مردم، نیاز دینی، به نقطه‌ی بد آب و هوای دوردستی - که به طور طبیعی کسی حاضر نیست به آن جا برود - رفته و شش ماه، یک سال، پنج سال در آن جا مانده است. حوزه باید برای این شخص ارزش قایل بشود. این خیلی باارزش است، تا آن کسی که این زحمت را بر خودش هموار نکرده، این سرما و گرما و ناامنی و گرسنگی و مشکلات و تحقیر و خطر کردن و از زن و بچه دور ماندن و امثال اینها را تحمل نکرده و در حوزه مانده است. ارزش کدامشان بیشتر است؟ یقیناً آن کسانی که مجاهدت و تلاش کردند، بایستی برای آنها ارزش بیشتری قایل شد. این ارزش‌ها باید به حساب بیاید؛ نمی‌گوییم هم بیشتر؛ هر کدام یک ارزش است. ممکن است کسی هم در حوزه مانده و فرضاً تحقیق خیلی برجسته‌یی در حوزه کرده، که البته آن هم یک ارزش دیگر است. ارزش‌های اسلامی باید به حساب بیاید. یکی از این ارزش‌ها، تبلیغ در جاهای خطرناک و دوردست و در جاهای محتاج تبلیغ است. یکی از این ارزش‌ها، حضور در جبهه‌هاست. یکی از این ارزش‌ها، حضور در ارگان‌ها و از این قبیل چیزهایی که دارای اهمیت و ارزش است. (بیانات در جمع طلاب و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹/۷/۱۴)

۳. ملت ایران به همان نسبت که دشمن، روش‌های خود را در توطئه علیه ایران اسلامی پیچیده‌تر می‌کند،

- پرهیز از بی تفاوتی نسبت به حکومت دینی؛
- همگامی با انقلاب؛
- پاسداری از نظام اسلامی؛^۱
- حضور در صف مقدم؛^۲
- تدوین مقررات اسلامی و تکفل مسؤولیت سیاسی؛^۳

باید برهوشیاری و آگاهی خود بیفزایند و با آمادگی معنوی، فکری، سیاسی و حفظ وحدت و اتصال و ارتباط با یکدیگر، چهره دشمن را در هر لباسی که هست، شناسایی کنند. (سخنرانی رهبری در اجتماع نیروی مقاومت بسیج مردمی، ۱۳۷۶/۹/۵)؛ یک ملت باید دشمن را بشناسد، نقشه دشمن را بداند و خود را در مقابل آن تجهیز کند. (بیانات رهبری در حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶/۱/۱)

۱. امروز سرنوشت روحانیت و سرنوشت اسلام در این سرزمین، وابسته و گره خورده‌ی به سرنوشت نظام اسلامی است. نظام اسلامی اندک لطمه‌ای ببیند، یقیناً خسارت آن برای روحانیت و اهل دین و علمای دین از همه‌ی آحاد مردم بیشتر خواهد بود. البته نظام زنده است، نظام سرپاست، نظام قوی است و با اطمینان کامل عرض می‌کنم نظام بر همه‌ی چالش‌هایی که در مقابلش قرار دارد، فائق و پیروز خواهد شد. (بیانات در دیدار طلاب، فضلاء و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۳۰)

۲. طلبه‌ها باید در صفوف مقدم باشند. اگر جنگ پیش می‌آید، طلبه باید در صفوف مقدم جنگ باشد و این را ارزش قرار بدهد. این، حقیقتاً یک ارزش است. آن کسی که در حوزه‌ی علمیه مشغول درس خواندن است، به مجرد اینکه اذان حرب و جهاد بلند شد، به سمت جهاد فی سبیل الله می‌شتابد، اصلاً قیمتی برایش متصور نیست. بهترین عناصر طلبه، آن کسی است که همین روحیه را در خود داشته باشد و بیرواند، تا مشمول آن حدیث «من لم یغزو ولم یحْدث نفسه بغزو مات علی شعبة من التفاق» نشود. اگر هم مانعی پیش آمده و نمی‌تواند عملاً وارد میدان جنگ شود، دلش برای میدان جنگ بجوشد و روحش در آنجا باشد؛ یعنی «حدث نفسه بغزو» باشد. این، ارزش بسیار والایی است. این روحیه باید زنده بماند. (بیانات در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹/۱۱/۴)

۳. ما امروز در باب اداره‌ی کشور به مسائلی برخورد می‌کنیم که مشکلات و معضلات دینی و فقهی ماست؛ ما پاسخ اینها را می‌خواهیم، اما کسی جوابگو نیست. باید خودمان بنشینیم، با آقایی را ببینیم و از او بخواهیم، یا فرضاً بگوییم در کتاب‌ها بگردند و جواب این مسئله را پیدا کنند. باید دستگامی آماده باشد و تمام مشکلات و معضلات نظام را پیش بینی کند؛ نسبت به آنها فکر کند، راه‌حل ارائه کند و جواب و پاسخ آماده را برای آن آماده نماید. این، جزو وظایف حوزه‌های علمیه است؛ لذا متعلق به اسلام است و اسلام آن چیزی است که حوزه‌ی علمیه برای آن به وجود آمده است. (حوزه و روحانیت، ص ۲۴۷-۲۴۹)

طلاب باید با کسب صلاحیت‌ها و آگاهی‌های لازم، در دنیای متفاوت امروز خود را برای ایفای مسؤولیت‌های

• پرهیز از دسته‌بندی‌های سیاسی.^۱

تعیین‌کننده در جامعه آماده‌کنند. ... اگر همه تخصص‌های مورد نیاز یک جامعه به بهترین شکل وجود داشته باشد اما جامعه، دینی نباشد، آن ملت در دنیا و آخرت دچار خسران و مشکلات واقعی خواهد بود و این مسئولیت عظیم یعنی تبدیل جامعه به جامعه ای دینی، بر عهده علما و روحانیت و طلاب است. (بیانات در دیدار با طلاب، مدیران و مدرسان حوزه‌های علمیه استان تهران، ۱۳۹۵/۲/۲۵)

برادران عزیزی که معمم شدند، از این لحظه به‌طور رسمی مسئولیت‌شان مضاعف می‌شود. در نظام اسلامی همه مسئولند؛ «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ لیکن بعضی از موقعیت‌های اجتماعی، مسئولیت‌های مضاعفی دارد؛ و لباس ما از جمله آن موقعیت‌هایی است که از چند جهت مسئولیتش مضاعف است: اولاً چون لباس علم است و عالم از دیگران مسئول‌تر است؛ بخصوص علم دین است که اذاعه‌ی علم دین و بیان حقایق الهی، شغل انبیای عظام پروردگار است؛ ثانیاً چون مردم معتقدند که در ملت‌ساز به این لباس، معنویت و تقوا و ورعی هست. مردمی که در امور مادی و معنوی‌شان با احتیاط برخورد می‌کنند، به یک روحانی که می‌رسند، احساس اعتماد می‌کنند. با این لباس هر جا باشید، مردم به شما احترام و سلام می‌کنند؛ وقت نماز بشود، اگر بخواهند از بین خودشان یک نفر را به امامت بگمارند، شما را خواهند گمارد؛ اینها حاکی از اعتماد دینی مردم به این لباس است؛ این خود به‌طور اضافه مسئولیتی را بر دوش ما بار میکند. ما باید کاری کنیم که مشمول آن روایتی نباشیم که هر کس باطن او از ظاهرش کمتر بود، «فهو ملعون». مسئولیت سوم این است که امروز در نظام سیاسی کشور، روحانیت نقش دارد - چون نظام، نظام دینی است - و این نقش در شکل‌های مختلف مشاهده می‌شود؛ از حضور در دستگاهی برای اقامه‌ی نماز جماعت یا بیان احکام دین بگیری، تا زمامداری جامعه. کارهای دینی و مسئولیت‌هایی که متوقف به معرفت دینی است؛ حتی خیلی از آنهایی هم که متوقف به معرفت دینی نیست، به روحانیون محول می‌شود؛ اینها مسئولیت‌های شماست. شما اگر معمم هم نبودید، البته مسئولیت داشتید. اگر کسی عالم دین باشد و معمم نباشد، البته مسئولیت دارد؛ اما اگر معمم باشد، این مسئولیت مضاعف است؛ حواستان را جمع کنید. (حوزه و روحانیت، ج ۱، ص ۳۷۷)

۱. مراقب باشید که دسته‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی در حوزه نفوذ و رشد نکند. جهت سیاسی طلاب، همان جهت سیاسی نظام و انقلاب است؛ همان جهت انقلاب را باید ان شاء الله در تبلیغات و در برخورد با مردم - قولاً و عملاً - پی بگیرید. (سخنرانی در اجتماع طلاب و فضلالی حوزه‌ی علمیه قم، ۱۳۷۰/۱۲/۱)؛ نکته دوازدهم این است که در حوزه باید از درگیر شدن با مسائل جناحی بشدت پرهیز شود؛ که بحمد الله این رعایت شده، باز هم رعایت بشود. به‌خصوص طلاب جوان باید مواظب باشند و این مسائل خطی و جناحی و گروهی و معارضه‌ها و درگیری‌ها و غیبت‌ها و امثال این چیزها را به داخل حوزه‌ها نکشانند، که در حوزه‌ها به‌کلنی ضایعه به بار خواهد آمد. (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱)

چهره مطلوب طلبه

این بخش، مهم‌ترین فراز این نوشتار است و انبوه مقدمات پیشین، تنها آمادگی مخاطب را برای ورود به این بحث و انتظار او را برای رسیدن به آن بیش‌تر ساخته است.

در این بخش ابعاد کلی و مشترک چهره مطلوب طلبه را به دو صورت ترسیم می‌کنیم؛ صورت اول استقرای تفصیلی ویژگی‌های کلی یک طلبه رشید (رشدیافته) و موفق است.

۱. صورت تفصیلی

نباید گمان شود که بیان این صورت تفصیلی مقصود نهایی نوشتار حاضر است. پیش از این نیز گفتیم که ارائه انبوهی از صفات خوب به صورت کلی و بدون بسته‌بندی در بیان سیمای طلبه مطلوب، هنری به شمار نمی‌رود و لطفی ندارد و بیش از آنکه کارآیی داشته باشد کلافه‌کننده و خستگی‌آفرین است. اما از آن جهت که مخاطب را با نمونه‌ای از این قبیل نیز آشنا کرده باشیم یک مدل تفصیلی و منشوری را هم بیان می‌کنیم. هنر آن است که پس از بیان این نمونه نظام و انسجام این صفات را بیان کنیم و اصل و فرع و ریشه و شاخه آن را مرتب سازیم. بنابراین تأکید می‌کنیم که فرازهای متعددی که در سطور آینده خواهد آمد نباید به چشم محصول نهایی این اثر تلقی شود و مخاطب پس از مطالعه آن هم چنان باید در انتظار ترسیم خط ربط آنان بماند.

با حفظ این مقدمه؛ اگر بنا باشد که یک نیروی حوزوی، برای پی‌گیری

- مقاصد این نهضت بزرگ الهی - اسلامی، کارآمدی لازم را داشته باشد باید:
- مؤمن و علاقه مند به خداوند متعال باشد؛ خدا را نزدیک خود احساس کند. تجربه های شیرینی از اوصاف جلالی و جمالی متعدد خداوند داشته باشد. دلداده و مست محبت او باشد. با او راز بگوید. از او مدد بگیرد. به او تکیه نماید و نسبت به هر چه غیر اوست استغنا پیشه کند بلکه از آن ها تبری بجوید. دست مهربان و نیرومند او را در همه اقدامات خود همراه خویش بدانند و نصرت الهی را بی ابهام ببینند.
 - به همه احکام الهی از واجب و حرام در درجه اول و پس از آن مستحب و مکروه پای بند باشد و بدون ملاحظه در اجرای آن ها بکوشد. تسلط کامل بر خویش داشته و در تمام رفتارهای خود انضباط شرعی را به صورت سخت گیرانه رعایت کند؛
 - با یاد پیامبران خدا، ائمه اطهار عليهم السلام و اولیای بزرگ الهی مانوس باشد و روح همه ایشان را همدل و همراه خویش و ناظر، دعاگو و مددکار خود بداند؛
 - حق گرا، آزاد اندیش، بلند نظر، صبور، قدر دان، اهل مدارا، وسیع نگر، ژرف اندیش، متواضع و بی ادعا باشد؛
 - الگوهای متعالی داشته باشد، بهترین انسان ها را به عنوان الگوی خود برگزیند، الگوهای خود را بشناسد و به درستی و با جوشش و کششی درونی به ایشان تاسی نماید؛
 - شخصیتی امیدوار، روحیه ای سخت کوش، دقتی بالا، دلی دردمند،

- دلسوز و مهربان و رویه‌ای وحدت‌گرا داشته باشد و اهل وظیفه، بانشاط، آرام، متین، پرشور و انقلابی باشد؛
- امید به آینده داشته باشد و احساس فایده‌مندی، باعرضگی و تاثیرگذاری کند. آرمان‌خواه، ایده‌آل‌گرا، بلندهمت و دغدغه‌مند اصلاح و تحول، متحول و تحول‌آفرین، دیگرگون و دگرگون‌ساز باشد؛
 - صاحب‌نگرش و آگاهی بنیادین نسبت به مسائل عصر باشد. ایران، جهان اسلام و جامعه جهانی را بشناسد. با جریان‌های سیاسی عالم و رجال برجسته سیاسی آشنا باشد؛
 - پراستقامت، پایدار، مستحکم و استوار باشد و روح کار و تلاش و فعالیت و انگیزه بالا در او نهادینه شده باشد؛
 - فهیم، دانا، اهل فکر، مدبر و دارای منطق تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی باشد، یعنی در مقام تشخیص وظیفه بر اصول اولویت‌گذاری وظایف و تفکیک اهم و مهم احاطه داشته باشد. قدرت مواجهه با اختلاف آرا یا تعارض ارشادات و نیز تعدد یا تضاد الگوها را داشته باشد؛
 - دارای جسم سالم و قوی باشد و پر نشاط، سرزنده، پرشور، حلیم و پرحوصله باشد؛
 - زندگی خانوادگی موفق و فرزندانی تربیت یافته و سالم داشته باشد؛
 - وضعیت اقتصادی متعادل و معیشت میانه‌ای برای خود تأمین کرده و نسبت به اندازه کفاف راضی و قانع باشد؛
 - شجاع، صریح و دارای جسارت اقدام و روحیه امر به معروف و نهی از منکر باشد؛
 - روحیه خدمت به مردم و تلاش برای رسیدگی به دیگران و از خود

گذشتگی داشته باشد؛

- دارای وجدان کاری و دقت در انجام وظایف باشد؛
- این ویژگی‌ها، تا بدین جا ویژگی‌های مشترک میان طلبه و غیر طلبه است و اگر از آن‌ها در این بحث یادی شده به این جهت است که این صفات، علاوه بر تأمین کمال فردی طلبه، موجب کارآمدی او در شؤون طلبگی نیز خواهد بود. اما آنچه از این پس گفته خواهد شد به طور ویژه به شأن طلبگی او بازگشت دارد و تجهیزاتی برای انجام وظایف صنفی یا تفسیری از کارآمدی صنفی طلبگی خواهد بود؛
- با جغرافیای اندیشهٔ اسلامی آشنا باشد. فهمی منسجم، نظام‌مند و نافذ از اندیشهٔ دینی و نیز شامه کشف انحرافات و کژی‌ها را به دست آورده و توان تشخیص سنت از بدعت را داشته باشد؛
- با قرآن و روایات کاملاً آشنا و مأنوس باشد. منبع اصیل اندیشه‌ها و الهامات نظری‌اش کتاب خدا بوده، واجد تفکر فعال و پویای قرآنی باشد؛
- با علوم اسلامی با رویکردی عمیقاً دانشی به صورت تاریخی و عصری آشنا باشد؛
- رویکردی عینی، زندگی‌ساز بلکه تمدن‌گرا در فهم دین، طراحی حیات دینی و صورت‌بندی قواره‌های اجتماعی داشته باشد؛
- شیفتهٔ معارف دین و فرهنگ دینی و سخت معتقد به پاسخ‌گویی، کارایی، ممتازی و بی‌بدیلی آن به عنوان تنها راه نجات بخش و هدایت‌آفرین باشد و آمادگی کامل برای فدا شدن در راه آرمان دین داشته باشد؛

- امام خمینی رضی الله عنه را، اهداف الهی اش را، حرکت بزرگش را و امتداد و گسترهٔ امروزی اقدام و منویات او را به خوبی بشناسد. اندیشهٔ تابناک او، شخصیت جذاب او و سیرهٔ متعالی آن دردانهٔ عصر حاضر برای او هم چون نزدیک‌ترین عزیزانش و ملموس‌ترین حوادث حیاتش، روشن باشد و به او و کل حیات و حرکت او به چشم یک تفسیر ارزشمند از قرآن و عترت بنگرد؛
- آن‌چنان با اهداف بلند نهضت مقدس اسلامی و اصول صحیح پی‌گیری آن‌ها انس گرفته باشد که شبانه روز خود را صرف رسیدن به آن نماید و مطلوبی جز آن نداشته باشد؛
- به طلبگی به عنوان یک رسالت اجتماعی مؤثر و مقدس، ایمان و اعتقاد راسخ و عشق کامل داشته باشد و از سربازی دین در لباس مقدس و روحانیت احساس افتخار و سربلندی کند. نسبت به حقانیت حوزه،

۱. ما مردم چیزی نمی‌دانستیم. باید اعتراف کنیم که آن مرد الهی به ما قیام‌الله را یاد داد و آن جا که لازم بود برای خدا قیام کنیم، دست ما را گرفت و بلندمان کرد. خدا به او این قدرت را داده بود. (بیانات رهبری معظم در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۱۱/۹)

۲. شخصیت امام تا حد بسیار زیادی به اهمیت و عظمت آرمان‌های او مربوط می‌شد. او با همت بلندی که داشت، هدف‌های بسیار عظیمی را انتخاب می‌کرد. تصور این هدف‌ها، برای آدم‌های معمولی دشوار بود و می‌پنداشتند آن هدف‌های والا، دست‌نیافتنی هستند؛ لیکن همت بلند و ایمان و توکل و خستگی‌ناپذیری و استعداد‌های فراوان و توانایی‌های اعجاب‌انگیزی که در وجود این مرد بزرگ نهفته بود، به کار می‌افتاد و در سمت هدف‌های مورد نظرش پیش می‌رفت و ناگهان همه می‌دیدند که آن هدف‌ها محقق شده‌اند. نقطه‌ی اساسی کار او، این بود که در اراده‌ی الهی و تکلیف شرعی محومی شد. هیچ چیز برایش غیر از انجام تکلیف، مطرح نبود. واقعاً او مصداق ایمان و عمل صالح بود. ایمانش به استحکام کوه‌ها می‌مانست و عمل صالحش با خستگی‌ناپذیری باورنکردنی توأم بود. آن‌چنان در تداوم عمل، صبور و کوشا بود که انسان را دچار حیرت می‌کرد. به همین خاطر، هدف‌های بزرگ قابل وصول شد و دست یافتن به قله‌ها امکان‌پذیر گردید. (بیانات رهبری معظم در مراسم بیعت نخست وزیر و هیأت وزیران، ۱۳۶۸/۳/۱۶)

- توانمندی‌های آن و جایگاه باشکوه آن در بین مردم ایمان‌واثق داشته و قدرت تحلیل رفتارهای مردم در قبال روحانیت را داشته باشد؛
- نسبت به مقاصد طلبگی، اصول و شیوه‌های انتخاب راه و روش‌های مناسب موقعیت خود کاملاً بصیرت داشته باشد و بدین جهت با یقین و استحکام و با استقلال نسبی قدم بزند؛
 - آداب و زوی طلبگی را به خوبی بشناسد و با علاقه به حیات طلبگی دل بسپارد؛
 - از مناعت طبع، عزت نفس و استغنائی روحی برخوردار باشد و در پی‌گیری اهداف متعالی حوزه، خود را محتاج هیچ‌یک از اعتبارات امروزی اجتماعی نبیند و با عزت و بی‌ذره‌ای طمع در همهٔ میدان‌های اجتماعی ظاهر شود. وارسته، آزادمنش و بی‌تعلق باشد؛
 - منطق خدمت، روحیهٔ بسیجی و حالت فداکاری در ذهن، ضمیر و زندگی او به صورتی حکیمانه جای گرفته باشد. احساس مسئولیت و حضور در یک صحنه مبارزه کاملاً جدی و سرنوشت‌ساز داشته باشد.
 - حساس و پی‌گیر مسایل سیاسی اجتماعی باشد و نسبت به مسائل اجتماعی محل، شهرستان، کشور و جهان اسلام دغدغه‌مند باشد؛
 - با منابع تحقیقات اسلامی به خوبی آشنا باشد، با قدرت و دقت بالا به تحقیقات دینی بپردازد و صلاحیت‌ها و محصولات او در زمینه‌های مربوط از اعتبار قطعی بین حوزویان برخوردار باشد و دست کم در یک گرایش علمی معین تخصص ویژه داشته باشد؛

- توان ارائه اندیشه با گویاترین و گیراترین قلم و بیان را داشته باشد. قلم او هم چون تعالیم انبیا علیهم السلام از طرفی بصیرت بخش و هشداردهنده و از طرف دیگر آرامش بخش و طمأنینه آفرین باشد؛
 - کشش بالایی برای ارتباطات اجتماعی داشته باشد. از تفکر، روحیه و مهارت‌های تشکیلاتی و قدرت رفتار سازمانی برخوردار بوده، فهم و قدرت مدیریت فرهنگی داشته باشد؛
 - به تدریج و در طول دوران تحصیلی و تربیتی خود به طرحی بلند و واقع‌گرا برای خدمت به دین مبین اسلام و خلق خدا رسیده باشد تا به صورت منفعل و سرگردان وارد عرصه‌های خدمت نشود، و به‌ویژه در طرح خویش نسبت درستی با سرمایه‌عظیم این حرکت یعنی مقام معظم رهبری تعریف نموده و به‌واقع ولایی عمل نماید؛
 - دارای توانمندی‌ها و مهارت‌های تحصیلی بالایی باشد و بدین جهت دوره‌ی تحصیلی خود را هرچه بهره‌ورانه‌تر به پایان ببرد؛
 - از ذائقه سرشار هنری برخوردار باشد (هم به جهت ارضای نیاز روحی خود و هم به عنوان یک ابزار انتقال پیام دین).
- یأس از تربیت چنین انسان‌هایی، نهادهای تربیتی ما را از ناحیه فلسفه وجودی زیر سؤال می‌برد. در جامعه انقلابی و در دل نهضت عظیم اسلامی، تعلیم و تربیت ما نیز باید انقلابی باشد و معلمان و مربیان ما همه فرزندان واقعی امام بوده، روحیه و رویه‌ای جهادی داشته باشند.

۲. صورت منسجم و مختصر

اگر آن همه کثرت و تفصیل در طرح گذشته، مطلوب نباشد یا سرگردان کننده تلقی شود، باید روش منطقی دیگری را برای ترسیم سیمای طلبه موفق به کار گیریم که حاصل آن انسجام و اختصار بیش‌تری داشته باشد. پیش‌تر گفتیم طلبه موفق طلبه‌ای است که رشد جامع، هماهنگ، متناسب، متوازن و خوش‌قواره‌ای داشته باشد، یعنی همه عناصر لازم در تعریف طلبه را دست کم به اندازه نصاب در شخصیت خود فراهم آورده باشد. بنابراین برای کشف صورت مطلوب طلبه لازم است ابتدا حد نصاب شرایط طلبگی، یعنی همه ویژگی‌هایی که نبودن آن، صدق عنوان طلبه را مخدوش می‌کند فهرست کنیم. آنگاه با تقویت این ویژگی‌ها، تقویت صدق عنوان طلبه را انتظار داشته باشیم. اکنون این روش را پی می‌گیریم.

نصاب طلبگی

طلبه را صرفاً از فعالیت‌های طلبگی نمی‌توان باز شناخت؛ زیرا می‌توان فرض کرد که غیر طلبه به فعالیت‌های طلبگی مشغول باشد یا طلبه به غیر کار طلبگی اشتغال داشته باشد. بنابراین باید دقیقاً مشخص کنیم که طلبه کیست و چه نشانه‌هایی دارد؟ چه ویژگی‌هایی در وجود یک شخص موجب صدق حقیقی عنوان طلبه بر او می‌گردد؟

مراد از نصاب طلبگی حداقل برخورداری‌ها و ویژگی‌هایی است که یک طلبه باید دارا باشد تا طلبه نامیده شود، به صورتی که با کم‌تر از آن، اطلاق عنوان طلبه بر او دروغ یا مجاز است. قدر متیقنی که هر طلبه با هر رویکرد و

تخصصی باید داشته باشد که اگر آن را نداشته باشد طلبه به شمار نمی‌رود و اگر آن را داشته باشد به هر تخصصی وارد شود مفید و روا است.

مراد از نصاب طلبگی، به عبارتی، جوهره‌ی طلبگی است؛ یعنی آنچه طلبه را طلبه می‌کند و کمتر از آن برای طلبه روا نیست. بنابراین سؤال این است که کمترین دارایی یک طلبه که شرط لازم و کافی عنوان طلبگی به شمار می‌رود چه عنصری است؟ گزینه‌های مختلفی را بررسی می‌کنیم؛ آیا برای صدق حقیقی عنوان طلبه، لباس روحانیت کافی است؟ بی‌تردید نه! نه هر کس این لباس را دارد به حقیقت روحانی است و نه هر کسی در این لباس نیست از وصف روحانیت محروم است.

آیا تقوا و معنویت و سلوک برای صدق عنوان طلبگی کافی است و هر مؤمن متقی اهل معنایی را می‌توان طلبه نامید؟ خیر! گرچه تقوا و معنویت شرط لازم طلبگی است، اما هرگز نمی‌توان ادعا کرد این شرط برای طلبه کافی است.

آیا تبلیغ آموزه‌های دینی برای این منظور کافی است و هر کس به کار انتقال پیام خدا مشغول باشد طلبه است؟ اگر چنین باشد کارمند رادیو معارف، نویسنده و کارگردان سریال‌های دینی، و آن راننده تاکسی که برای مسافران خود آیات و روایات را بیان می‌کند و اطلاعات دینی خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد نیز باید طلبه باشند. آیا چنین است؟ خیر! این کسان به نحو تخصصی به این موضوع نمی‌پردازند و هریک از اعضای صنف دیگری هستند.

آیا خدمت به دین خدا یا عزم آن برای طلبگی کافی است؟ یعنی هر کس در مسیر خدمت به دین و پاسداری از وحی قرار دارد طلبه است؟ خیر! بسیاری از اعضای اصناف دیگر نیز به دین خدا یاری می‌رسانند و به نیت انجام وظیفه الهی و واجب کفایی در جامعه اسلامی خدمت می‌کنند، در حالی که هیچ یک طلبه نیستند. دست کم در خود حوزه‌های علمیه کارمندان ادارات، نگهبانان و آشپزها که خالصانه به نظام طلبگی خدمت می‌کنند و بالمآل در مسیر اهداف امام زمان علیه السلام قرار گرفته‌اند، عنوان طلبه ندارند و از صنف طلبگی به شمار نمی‌روند.

آیا تفقه و اجتهاد به معنی آشنایی با دانش‌های حوزوی و توان استنباط گزاره‌های شرعی از قرآن و حدیث برای طلبگی لازم و کافی است؟ یعنی طلبه حقیقی کسی است که مجتهد و فقیه باشد و هر کس این توان را به دست نیاورده باشد یا دست کم در مسیر تحصیل آن نباشد حقیقتاً طلبه نیست؟ مثلاً طلبه‌ای که مقداری درس خوانده و به هر دلیل از دست‌یابی به توان فقاهت و اجتهاد محروم مانده اما به کار تبلیغ در شهر خود مشغول است حقیقتاً طلبه به شمار نمی‌رود. آیا چنین است؟ بنابراین گزینه، بیش از ۸۰ درصد طلاب علوم دینی که مجتهد نیستند اما در کسوت روحانیت به رسالت‌های این نهاد مقدس یاری می‌رسانند و افتخار می‌آفرینند باید از زمره طلاب خارج گردند و این البته فرض بعیدی است. از سوی دیگر هر مجتهدی را نیز نمی‌توان به حقیقت طلبه نامید، زیرا برای صدق حقیقی عنوان طلبگی شرایط دیگری نیز وجود دارد. اثبات این مطلب در ادامه خواهد آمد.

آیا مجموعه و پیوستاری از این صفات شرط لازم و کافی برای طلبگی به شمار می‌رود؟ با چه میزان و چه معادله و چه سبک ترکیبی؟

کمترین وابستگی به نظام روحانیت با ثبت نام در حوزه‌های علمیه و داشتن کد تحصیلی تحقق می‌یابد؛ یعنی طلبه با تشکیل پرونده در مرکز مدیریت حوزه از حیث قانونی و اعتباری طلبه شناخته می‌شود و مشمول آنچه که به طلبه تعلق می‌گیرد می‌گردد، هر چند درس نخواند و تقوا نداشته باشد. در نظر توده مردم نیز کسی که به صورت غالبی لباس روحانی بپوشد طلبه است. هر چند کارمند دفتریک اداره یا کاسب باشد. به همین جهت در میان مردم انتظارات خاصی از او رقم می‌خورد. اما سخن ما در اطلاق حقیقی عنوان طلبه بود نه اطلاق عرفی یا شمول قانونی. به همین جهت لازم است ویژگی‌های طلبه را به دقت بیش‌تری بررسی کنیم.

به نظر می‌رسد که از نظر جامعه‌شناختی انتساب حقیقی به این صنف - مانند همه اصناف دیگر - در صورتی است که شخص عمده زمان و توان خود را به کارکردها و رسالت‌های این صنف اختصاص دهد. همان‌طور که پیش‌ترین در پاسخ به یک شبهه بیان شد، هویت طلبه با دین خدا گره خورده و تعریف طلبه از مناسبت او با دین به دست می‌آید. طلبه در راه شناخت عمیق دین خدا و ابلاغ و دفاع و اجرای آن می‌کوشد و برنامه خدمت اجتماعی خود را در این رسالت متمرکز کرده است؛ یعنی برخلاف دیگر مردم که عمده زمان و توان خود را در برنامه‌های دیگر می‌گذرانند، طلبه سرمایه‌توان و زمان خود را عمدتاً به ارتباط با منابع دینی و تلاش برای فهم و تبلیغ آن یا دفاع از آن یا گسترش زندگی

دینی در سطح جامعه صرف می‌کند.

قابل ذکر این که ارتباط با منابع دینی و فهم و تبلیغ و پاسداری و اجرای آن وظیفه‌ای نیست که اختصاص به طلبه داشته باشد. همه انسان‌های مؤمن نسبت به پیام خدا احساس مسؤولیت دارند و برای بندگی خدای متعال در فهم آموزه‌های دینی تلاش می‌کنند، تفاوت طلبه با دیگران در این است که طلبه این مسؤولیت را به عنوان رسالت صنفی خود گرفته و کل خدمات صنفی خود را در آن متمرکز کرده و زمان و توان خود را بیش‌تر به آن اختصاص داده است در حالی که سایر مردم بیش‌تر به کارها و خدمات دیگر مشغول‌اند و تنها در حاشیه، به امر دین می‌پردازند؛ یعنی مأموریت محوری طلبه در حوزه معارف دینی تعریف شده و این‌گونه نیست که به صورت تفننی و در حاشیه به آن بپردازد. نظیر این که یک پزشک، عمده نیرو و زمان خود را به فهم و تجزیه و تحلیل و انتقال و استفاده از آموزه‌های بهداشتی درمانی اختصاص می‌دهد در حالی که نیاز توده مردم به آموزه‌های بهداشتی و پزشکی کاملاً در حاشیه فعالیت‌های روزمره تأمین می‌شود. یک مکانیک ممکن است آشپزی آموخته باشد و گاهی نیز آشپزی کند اما این مقدار برای آشپز بودن کافی نیست، زیرا مأموریت محوری او آشپزی نیست و می‌تواند به صورتی کاملاً حاشیه‌ای و تفننی به آن بپردازد، او عمده زمان و توان خود را به مکانیکی می‌گذراند نه به آشپزی و همین‌مسئله باعث می‌شود که در مکانیکی تخصص و مهارت بالاتری نسبت به آشپزی به دست آورد و خدمات بیش‌تری ارائه کند.

اکنون با هویت طلبه آشنا گشته ایم و می توانیم طلبه را از غیر طلبه باز شناسیم. طلبه کسی است که عمده زمان و توان خود را صرف رسالت های نهاد روحانیت گرداند. وابستگی چنین کسی به حوزه علمیه و صنف روحانی حقیقی است. در حالی که کسی که درس حوزه خوانده و لباس روحانی پوشیده ولی به کسب و کار، تجارت یا فعالیت اداری مشغول شده، وابستگی چنین شخصی به حوزه مجازی و به قول ادیبان به اعتبار ما کان است و وابستگی کسی که هرگز درس حوزه نخوانده، ولی لباس روحانی به تن می کند کاملاً دروغین است.

اکنون این فرمول را کمی توسعه و تفصیل می بخشیم. این فرمول معیاری کمی و ظاهری است. کسی که عمده زمان و توان خود را به کار روحانیت یعنی فهم و تبلیغ و اجرا و دفاع از دین خدا اختصاص داده باشد از نظر جامعه شناختی حقیقتاً متعلق به این صنف به شمار می رود اما مانند همه اصناف دیگر معلوم نیست در کار خود کامیاب و کارآمد باشد. مثلاً کسی که عمده نیرو و زمان خود را به رانندگی یا پزشکی می گذراند الزاماً معلوم نیست راننده یا پزشک موفق باشد. اکنون به معیارهای کیفی طلبگی می پردازیم:

برای آن که فرد در اختصاص زمان و توان خود به رسالت های حوزوی کامیاب باشد و احساس تعلق مستمر نیز به این نهاد داشته باشد، لازم است سه وصف تفقه، تزکیه و ایفای نقش اجتماعی را به شرح ذیل داشته باشد:

تفقه یا دین شناسی: طلبه باید با دین خدا به صورتی کامل، موزون و متناسب آشنا باشد. اگر فرض کنیم طلبه شناخت متوازی از دین خدا نداشته باشد، نمی تواند در نهاد متولی امر دین به خوبی نقش ایفا کند. البته واضح است که

این تفقه یا دین‌شناسی به معنای اجتهاد بمعنی الأخص نیست؛ تزکیه: طلبه باید در راستای ایفای نقش اجتماعی سنگین خود به پالایش روحی پرداخته باشد و از ایمان سرشار و اخلاق فاضله برخوردار باشد. هر چه این صفت در وجود طلبه بیش‌تر باشد در هویت صنفی خود استوارتر خواهد بود؛ زیرا تقوا و تهذیب نفس هم در فهم معارف دینی شرط لازم است، هم در تبلیغ و انتقال آموزه‌های دینی به جامعه و دفاع از اندیشه دینی بسیار نقش‌آفرین است و هم خود مصداق تحقق عینی دین به شمار می‌رود؛ ایفای نقش اجتماعی: طلبه باید دغدغه خدمت به جامعه را داشته باشد و تلاش‌های خود را معطوف به نیازهای اجتماعی رقم زند. اگر فرض کنیم که طلبه از دین‌شناسی و تقوا برخوردار باشد و عمده زمان و توان خود را صرف این امور کند اما اثری در جامعه نداشته باشد، انتساب او به صنف روحانیت کارآمد نیست. مانند کاسبی که تنها به اندازه نیاز روزمره خود جنس به مغازه می‌آورد. یا راننده تاکسی‌ای که تنها خانواده خود را جابه‌جا می‌کند! برای بررسی دقیق‌تر این ویژگی‌ها در وجود طلبه لازم است تمام احتمالات ممکن از ترکیب این سه صفت را در وجود شخصی که عمده زمان و توان خود را به امر دین اختصاص داده، ترسیم کنیم و به صورت مقایسه‌ای نسبت به آنان داوری کنیم. این صور ممکن، جمعا هشت احتمال را تشکیل می‌دهند که برترین صورت آن کسی است که هر سه صفت تفقه، تقوا و نقش اجتماعی را دارد (صورت اول) و پست‌ترین صورت آن کسی که تقوا و تفقه ندارد اما به ایفای نقش اجتماعی می‌پردازد (صورت هفتم):

جدول احتمالات ممکن از ترکیب سه صفت تفقه، تقوا و نقش اجتماعی

ردیف	تفقه	تزکیه	ایفای نقش اجتماعی
۱	✓	✓	✓
۲	✓	✓	×
۳	×	✓	✓
۴	×	✓	×
۵	✓	×	✓
۶	✓	×	×
۷	×	×	✓
۸	×	×	×

گفتیم اگر کسی عمده زمان و توان خود را به امر اقامه دین (فهم دین یعنی تحصیل یا تحقیق در معارف دینی، تبلیغ دین، اجرای دین و دفاع از دین) اختصاص دهد، اطلاق عنوان طلبه بر او دروغ یا مجاز نیست. اکنون می‌گوییم امر اقامه دین به حقیقت از غیر عالم متفقه و نیز از غیر متقی صورت نخواهد گرفت. بله، ممکن است کسی به گمان خود به اقامه دین خدا مشغول باشد و عمده وقت و نیروی خود را صرف آن کند. اما بی‌شک اگر عالم یا متقی نباشد برآیند کار او به نفع دین تمام نخواهد شد بلکه نوعاً به ضرر آن خواهد بود. بنابراین صدق عنوان طلبه، به وجه مانع‌الخلو وابسته به جمع این سه ویژگی است و هریک از این سه از دست رود، حقیقت عنوان طلبه نیز از بین خواهد رفت هرچند لباس طلبگی یا عنوان جامعه‌شناختی یا پرونده تحصیلی باقی باشد. البته این سه ویژگی نیاز به تبیین و تفسیر دقیق دارد که تلاش می‌کنیم در

فرازهای بعد به آن پردازیم.

بنابراین همه اهداف تربیتی و ویژگی‌های طلبه موفق در سه عنوان تفقه، تقوا و مجاهدت (ایفای نقش اجتماعی) خلاصه می‌شود و می‌توان گفت نظام آموزشی و تربیتی حوزه باید به دنبال تربیت انسان‌هایی عالم، متقی و مجاهد باشد.

این الگوبراساس تثلیث ساحت‌های وجودی انسان (اندیشه، انگیزه، رفتار) شکل گرفته و شبیه الگوی عقاید، اخلاق، احکام است. اما برآن بسیار ترجیح دارد؛ زیرا کلیدواژه تفقه از جهتی نسبت به عقاید عام‌تر است و از سوی دیگر به شأن صنفی طلبه بیش‌تر نظارت دارد، کلیدواژه جهاد نیز بسیار بیش از واژه احکام ظرفیت دارد و علاوه بر واجب و حرام فردی به روشنی شامل مسؤولیت‌های صنفی و اجتماعی هم می‌شود.

اکنون این سه وجه اصلی هویت طلبه را با تفصیل بیش‌تری مرور می‌کنیم:

الف. تفقه

از مهم‌ترین برخورداری‌های طلبه، هنرفهم آموزه‌های دینی است. «تفقه» مقوم هویت روحانی و از ذاتیات شخصیت صنفی اوست و اگر حد نصاب دین‌شناسی و آگاهی از معارف اسلام در کسی نباشد، اطلاق طلبه بر او مجاز یا دروغ است!

حد نصاب دین‌شناسی یعنی درجه‌ای از دین‌شناسی که برای طلبه ضروری است و اگر طلبه آن را نداشته باشد نمی‌تواند رسالت طلبگی خود را ایفا کند، فهم موزون دین است.

دین‌شناسی چندان قابل تبعیض و تجزیه نیست. دین یک واحد به هم پیوسته اما در عین حال گسترده، عمیق و دارای روابط پیچیده است. برای آشنایی با چنین پدیده‌ای باید همه اجزا را به صورتی متوازن شناخت.

این شناخت دو گونه است؛ دین‌شناسی تقلیدی و دین‌شناسی تحقیقی که با قدرت اجتهاد به دست آمده است. دین‌شناسی تقلیدی همین تصویر کامل و متوازن از دین است که به یاری یک استاد فن و اسلام‌شناس محقق به دست آمده است. دین‌شناس مقلد به تنهایی توان استفاده از منابع دین را ندارد و برای تجسم چهره اسلام نیاز به یاری دیگران دارد. اما محققان دین‌شناس، عالمانی هستند که می‌توانند به تنهایی از منابع دین - قرآن و روایات - مطالب دین را استخراج کنند، پیام آن را دریابند و سیمای آن را درک کنند.

شناخت چهره موزون دین هرچند به اعتماد دیگران به دست آمده باشد، بسیار ارزشمند است و حد نصاب طلبگی به شمار می‌رود. یعنی دین‌شناسی تحقیقی و داشتن ملکه اجتهاد، ضرورت صنفی طلبه نیست. گرچه این ملکه در کارآمدی طلبه بسیار تأثیرگذار است و اگر بخواهیم سیمای طلبه موفق را ترسیم کنیم لاجرم باید اجتهاد را به عنوان یکی از شرایط اصلی بیان کنیم.

دین‌شناسی هم چهره اثباتی و هم چهره سلبی دارد؛ یعنی طلبه هم باید با آموزه‌های اصیل دین آشنا باشد و هم آموزه‌های تقلبی مشابه را بشناسد و هنر تشخیص بدعت‌ها و تحریف‌ها را داشته باشد و عقربه‌های حساسیت علمی

او، نسبت به کجی‌ها، انحرافات، تأویل‌ها و استنادات ناروا واکنش نشان دهد. بدین ترتیب، هر چه طلبه در تشخیص انحرافات دقیق‌تر باشد و قدرت حدس لوازم و فروع مخفی گزاره‌ها را پیش از بروز آسیب، بیش تر داشته باشد، موفق‌تر، کارآمدتر و ارزنده‌تر است. امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

يَحْمَلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عُذْوٌ يَنْفُونَ عَنْهُ تَأْوِيلُ الْمُبْطَلِينَ وَ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمَاجِهْلِينَ؛^۱

رادمردانی، در هر عصر بار دین را به دوش می‌کشند و تأویل اهل باطل و تحریف اهل غلو و استناد ناروای اهل جهالت را از دین نفی می‌کنند. برای رسیدن به حد نصاب دین‌شناسی، مطالعه مستمر آیات و روایات، مطالعه آثار اندیشمندان بزرگ اسلامی و ارتباط با عالمان دین ضروری است. اما طلبه نمونه و موفق بر حداقل‌ها اکتفا نمی‌کند و پس از تحصیل حد نصاب، به مراتب برتر دین‌شناسی، یعنی ملکه اجتهاد و تسلط بر استنباط از منابع اصلی نیز می‌پردازد. بی‌شک آشنایی با علوم مقدماتی مانند ادبیات عربی (صرف و نحو و بلاغت و لغت و ...)، منطق، اصول، رجال، درایه، نیز علوم عقلی (کلام، فلسفه، عرفان)، هم‌چنین مهارت‌های تحصیلی (مطالعه، مباحثه، تدریس و ...) و مهارت‌های پژوهشی (پرسش‌گری، منبع‌یابی، جمع‌آوری و تدوین محتوا و ...) برای رسیدن به ملکه اجتهاد ضروری است.

ب. تزکیه و حیات دینی

می‌توان فرض کرد که برخی از هنجارها و ارزش‌ها، هم به انسانیت طلبه سود رساند و هم شأن طلبگی او را تقویت کند و او را در اقامه دین یاری

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

رساند؛ یعنی همان توصیه‌های عام که برای همه انسان‌ها - طلبه و غیرطلبه - صادر می‌شد، این بار به لحاظ شأن طلبگی و وظیفه اقامه دین برای طلبه، پررنگ‌تر و با تاکید بیش‌تر بیان شود. بنابراین فهرست مطلوبیت‌های طلبه ممکن است بر بسیاری از مطلوبیت‌های عام انسانی نیز مشتمل باشد، از این جهت که طلبه به جهت موقعیت صنفی خود یا ابتلای بیش‌تری به آن دارد و بیش‌تر در معرض آن قرار می‌گیرد و یا این که در ایفای مؤثر نقش اجتماعی خود، سخت‌بدان نیازمند است.

اتفاقاً این فرض درباره ترکیه و تهذیب نفس تحقق یافته است. ارتقای معنوی و تهذیب نفس، وظیفه طلبگی طلبه محسوب نمی‌شود؛ بلکه رسالت انسانی اوست. طلبه پیش از آن‌که طلبه باشد یک انسان است. هر انسانی در هر صنف اجتماعی که خدمت می‌کند وظیفه تلاش برای کسب کمال روحی را برعهده دارد. این امانت، به دوش انسان با وصف انسان نهاده شده نه به دوش انسان با وصف طلبه. اما طلبه برای اقامه امر دین سخت‌نیازمند ترکیه و تجربه حیات دینی است. اگر طلبه، سخت‌گیرانه به ضوابط شرعی پای‌بند نباشد و طرح زندگی خود را بر اساس الگوی دینی نبسته باشد، هرگز ظرفیت فهم دین را نخواهد یافت و با باطن حقایق دینی ارتباط برقرار نخواهد کرد.

انّه لقرآن کریم، فی کتاب مکنون، لایمسه الا المطهرون^۱.

و بی‌تردید در تبلیغ دین نیز ناکارآمد خواهد بود. هم به جهت این که فهم عمیق، مقدمه ابلاغ پیام است و هم به این جهت که سخنی کز دل برون آید نشیند لاجرم بردل، نه سخنی که تنها لقلقه زبان و تقلید طوطی‌وار

باشد. امر دفاع فداکارانه از دین و تلاش برای اجرا و تحقق دین بسیار روشن تر است. چگونه می توان فرض کرد کسی که عمیقاً نتوانسته با حقیقت دین ارتباط برقرار کند آمادگی دفاع از معارف آن و فداکاری برای تحقق آن را داشته باشد؟

خدای متعال خطاب به پیامبر خود ﷺ می فرماید:

يَا أَيُّهَا الْمَرْزُوقُ، فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا، نِصْفَهُ أَوْ انْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا، أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَبِّهِ
الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا، إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا!

ای جامه خواب به خود پیچیده! شب را. جز اندکی. برای نماز به پا خیز! نیمی از شب را یا اگر خواستی اندکی از نیمه بگناه یا اندکی بر نیمه بیفزای و قرآن را پی در پی و شمرده در نماز بخوان که به زودی ما گفتاری گران بار را که دریافت حقایق آن دشوار و پایداری بردستوراتش سخت است بر تو القا می کنیم.

یعنی لازم است ارتباط سحری ویژه خود را با خدا بیش تر گردانی؛ زیرا ما فرمان سنگینی بر تو می افکنیم و مسئولیت گرانی بردوش تو می نهیم. از سوی دیگر طلبه به همان میزان که نسبت بیش تری با دین خدا دارد وظیفه بیش تری در مراعات ضوابط ایمانی دارد. باید ها و نبایدهای عام ایمانی برای طلبه شدیدتر و اکیدتر است و پای بندی به آن برای طلبه بسیار زبیده تر و لازم تر است. امام صادق علیه السلام به یکی از یاوران و شیعیان نزدیک خود فرمودند:

الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا وَالْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ
أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ مِنْكَ أَقْبَحُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا؛^۲

کار خوب، از هر کس خوب است، اما از تو خوب تر است؛ به جهت نسبتی که با

۱. هر آینه این قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته (لوح محفوظ) که جز پاکان بر آن دست ندارند. (مزمول، آیه ۱-۵)

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹.

ما داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر؛ به جهت نسبتی که با ما داری. نظیر این که در قرآن کریم برای زنان پیامبر ﷺ حساب ویژه‌ای در نظر گرفته شده و از آنان توقع بیش‌تری بیان شده است. زنان پیامبر ﷺ به جهت نسبتی که با او دارند، تکلیف بیش‌تری دارند. این نسبت و قرابت از جهتی برای آنان مزیت است و از سوی دیگر، برای آنان مسؤولیت ایجاد می‌کند:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَاْتُ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِيْنَةٍ يَضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيْرًا * وَمَنْ يَفْعَلْ مِنْكُمْ لَشْرًا لَنْ نَجْعَلَ لَهَا نَصْرًا مِنْ اللَّهِ وَآجْرًا مَرْتَبًا * وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيْمًا * يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ؛^۱

ای زنان پیامبر! هر یک از شما که گناه آشکاری انجام دهد، عذاب او دو برابر خواهد بود و این بر خدا آسان است. و هر یک از شما که خدا و رسولش را پیوسته فرمان برد و عمل شایسته انجام دهد، پاداشش را دو برابر خواهیم داد و برای او روزی ارزشمندی آماده ساخته‌ایم. ای زنان پیامبر! شما مانند سایر زنان نیستید.

بدین ترتیب عالم و مبلغ دین باید به همه دستورات دینی به نحو حداکثری پای بند باشد و همه آموزه‌های دین را جدی تلقی کند. انضباط فقهی، التزام به آداب اسلامی و سلوک معنوی، برای طلبه هم ارزش فردی و هم ارزش صنفی به شمار می‌رود و بدون این ویژگی، صدق عنوان طلبه بر فرد به حقیقت صحیح نیست.

گاهی گمان می‌شود طلبه اگر بخواهد در طلبگی موفق بوده و رشد مطلوبی داشته باشد، لاقفل برای مدتی باید به پاره‌ای از دستورات دینی بی‌اعتنایی کند! از جمله توجهات اجتماعی، مانند صلّه ارحام، عیادت مریض، امر به معروف، رسیدگی به همسایگان، مرافقت با ابرار و در برنامه برخی از طلاب

جایگاه مناسبی ندارد. در حالی که انتظار می‌رود طلبه موفق، سبک عملکرد خود را، بر اساس الگوی زندگی گسترده دینی شکل دهد، نه این که تنها به زندگی علمی اکتفا کند. و چه بسا نظام تعلیم و تربیت امروز حوزه نیز بیش‌تر سیمای برنامه علمی طلبه را تداعی کند نه برنامه کامل صنفی او را!

برنامه زندگی طلبه، با برنامه زندگی یک شخصیت صرفاً علمی متفاوت است. می‌توان برای موفقیت در یک پروژه علمی از بسیاری مطلوبیت‌ها و ضرورت‌ها چشم پوشید و افتخار علمی بزرگی آفرید! اما طلبه، بیش از آن که موظف به ارائه موفق یک پروژه علمی باشد، موظف به ارائه یک الگوی زندگی دینی است و در تربیت جامع اخلاقی و معنوی دیگران، نیاز به تجربه شخصی حیات دینی دارد.

ج. کارآمدی صنفی

طلبه باید مجاهد یعنی سخت‌کوش، توانا و ایثارگر با آمده باشد. مراد از این مجاهدت، تنها مجاهدت با نفس یا جهاد علمی نیست. از این دو ویژگی در مباحث قبلی به تفصیل سخن گفته شده و نیازی به تکرار وجود ندارد. مراد از این مجاهدت ایفای نقش اجتماعی و رسالت صنفی است.

طلبه باید مانند هرکس دیگر در نظام تقسیم کار اجتماعی، کاری را برعهده گیرد و گرهی را باز کند و هرگز نباید وجود و عدم او برای جامعه مساوی باشد. طلبه باید خود را مکلف به یاری دین خدا و ارائه خدمتی بداند و برای آن خود را آماده کرده باشد. طلبه باید یک عضو مفید برای پیکره اجتماع و یک کارگزار امین برای اهداف امام عصر علیه السلام باشد که با قوت و

قدرت انجام وظیفه می‌کند.

این مقدار، حد نصاب شرایط طلبگی به شمار می‌رود و اگر کسی از آن شانه خالی کند به حقیقت طلبه نیست. اما طلبه موفق در میان انواع نقش‌های اجتماعی و خدمات طلبگی باید خدمتی بزرگ‌تر و جایگزین‌ناپذیرتر را انتخاب کند و توان خود را به مهم‌ترین اقدامی که از مثل او برمی‌آید اختصاص دهد و در این مسیر توان و مهارت خود را روز به روز نیز بیفزاید. یعنی هرچه نقش اجتماعی مؤثرتر و اقدام بزرگ‌تری را ایفا کند موفق‌تر و مطلوب‌تر خواهد بود. نظام تعلیم و تربیت حوزه باید هر یک از طلاب جوان را تبدیل به نیروهایی آنچنان کارآمد و چالاک سازد که کار بزرگ تمدن‌سازی اسلامی با وجود آنان دشوار ننماید.

برای انتخاب تخصص، بصیرت تشخیص نیازهای اجتماعی، شناخت شرایط جامعه و مقتضیات روز لازم است. آگاهی از دنیای جدید، ساختار اجتماع بشری، قدرت‌های تأثیرگذار، ضعف‌ها و قوت‌های شرایط موجود، امکانات و محدودیت‌ها و... برای هر طلبه ضروری است تا با این نگاه گسترده، نقش بیش‌تری برای خود در امر احیای دین در سراسر جهان تعیین نماید. این موضوع، برخلاف دو صفت گذشته (تفقه و ترکیه)، نقطه تمایز طلبه امروز با طلبه دو‌یست سال پیش و بلکه طلبه قبل از انقلاب است. اگر طلبه این آشنایی‌ها را نداشته باشد، هر چند در تفقه و ترکیه موفق باشد، شاید رسالت خود را به محدوده یک روستا یا حداکثر شهر محدود سازد؛ و همان کاری که در قرون گذشته توسط طلبه انجام می‌گرفت از او برآید. اما

اگر این روشن بینی برای او ایجاد شده باشد، با استفاده از همه فرصت‌ها، وجود خود را وقف اهداف تمدنی و جهانی خواهد کرد و برای این منظور دانش، تجربه، ابزار و امکانات و مهارت‌های لازم را فراخواهد گرفت. انتخاب صحیح و دقیق مأموریت (با نظربه ویژگی‌های فرد و جامعه)، آموزش و تحصیل موفق، دست‌یابی به مهارت‌های بالا، یافتن جایگاه مناسب برای خدمت، ایفای نقش به شیوه‌ای کارآمد و صحیح و خلاقیت در انجام وظیفه از مطلوبیت‌های این بخش است.

بهره‌های بحث

بحث از سیمای ایده‌آل طلبه بهره‌های فراوانی دارد؛ ترسیم این چهره نهایی، نقطه هدف را روشن و شفاف و دقیق می‌نمایاند و امر خطیر برنامه‌ریزی برای اقدام و حرکت را سامان می‌دهد. پاسخ سؤال «چه می‌خواهیم بشویم؟» پایه اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های گوناگون در همه وجوه زندگی است. تبیین اهداف تربیتی را باید بسیار مهم شمرد؛ «تا ندانید هدف‌تان کجاست، هرگز نمی‌توانید به‌گزینه‌ش بهترین راه رسیدن به آن بپردازید.»^۱ این اهداف، جهت‌دهنده و شاکله‌بخش برنامه‌ها، عامل انسجام آن‌ها، بازدارنده از فعالیت‌های اضافی و یکی از عوامل پویایی چاره‌اندیشی‌های تربیتی هستند. می‌توان گفت: «هدف‌های تربیتی جهت‌تجربیات، فعالیت‌ها، مطالعات و بحث‌های معلم و شاگرد را تعیین می‌کند.»^۲

اساتید و مشاوران، که همواره با پرسش‌های فراوانی در زمینه نحوه برنامه‌ریزی

۱. شعبانی، مهارت‌های آموزشی و پرورشی، ص ۱۹۶.

۲. شریعتمداری، جامعه و تعلیم و تربیت، ص ۱۷۷.

و چگونگی اقدام از سوی طلاب مواجه‌اند، اگر این نگرش کلان را نداشته باشند جز توصیه‌های پراکنده و گاه متضاد، توشه‌ای به طلبه نخواهند داد. اختلاف ارشادهای این عزیزان نیز، ناشی از نوع تلقی آنان از طلبه مطلوب است. برای آن که این رهنمودهای مختلف یا پیشنهادهای متعارض کم شود و اساتید و مشاوران در ارائه برنامه یا طراحی الگوهای رفتاری، هم‌آوا و هم‌سخن گردند لازم است از این نقطه آغاز کنیم. مادام که اتفاق نظری در تعریف «طلبه خوب» پدید نیامده، دستورالعمل‌های متعدد، متنوع و ناساز، باقی خواهند ماند و تلقی خواهند شد.

عمده سیاست‌های تربیتی، معطوف به نگاه ما به «تیپ ایده‌آل» است. عمده اختلاف دیدگاه‌ها، سیاست‌ها و توصیه‌ها نیز به این بحث بازمی‌گردد. اگر مدیر یک مدرسه علمیه تنها به اخلاق فردی و دانش حوزوی طلاب حساسیت نشان می‌دهد اما مدیر مدرسه‌ای دیگر، دغدغه‌مند موضوعات فرهنگی و اجتماعی است به جهت وجود دو دیدگاه در تیپ ایده‌آل طلبه است.

نقش اساسی اهداف تربیت، جلوگیری از انحراف طراحی‌ها و فعالیت‌های آموزشی و تربیتی از سمت و سوی حکیمانه و عالمانه است. ترسیم چهره ایده‌آل طلبه، شاقولی برای آسیب‌شناسی است و امکان ارزیابی دقیق، علمی و مستمر را فراهم می‌آورد و فرصتی می‌آفریند تا به گونه‌ای نوبه صدر و ساقه برنامه کاری طلبه و همه دست‌اندرکاران نظام روحانیت نظر شود و جهت و مسیر و سرعت حرکت آنان اصلاح یا ترمیم گردد. این آسیب‌شناسی، ارزیابی و اعتبارسنجی، هم در برنامه کاری یک طلبه، و هم در عملکرد اساتید، مربیان،

مدیران مدارس، کارگزاران و برنامه‌ریزان حوزه در سطوح کلان جاری است. همه این‌ها را می‌توان با نظریه ویژگی‌های طلبه مطلوب محک زد و نمره داد. نظام‌های حوزه (نظام آموزشی، نظام تبلیغی، نظام پژوهشی، نظام مدیریتی، نظام جذب و گزینش و...) نیز همه از دستاورد این تلاش بهره خواهند داشت. تدوین بهینه این نظام‌ها همواره مرهون نظریه آن وضعیت آرمانی است. با نظریه طلبه مطلوب حتی می‌توان در استانداردهای موجود و هنجارهای جاری تجدید نظر کرد و نظام ارزش‌گذاری یا مبنای ارزیابی جدیدی تعریف کرد. شناخت سیمای طلبه مطلوب، به شناخت سیمای حوزه مطلوب، مدرسه علمیه مطلوب، نظام آموزشی و تهذیبی مطلوب، مدیرمطلوب و مربی مطلوب هم می‌انجامد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ امالی؛ نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۹ق.
- ۲. امیدیان، مرتضی؛ هویت از دیدگاه روان‌شناسی؛ یزد: انتشارات دانشگاه یزد، ۱۳۸۸.
- ۳. آذربایجانی، مسعود؛ تهیه و ساخت آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
- ۴. آقا نوری، حمید؛ اخلاق حرفه ای و وظایف صنفی روحانیت از نگاه امام خمینی رضی الله عنه؛ قم: چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
- ۵. پناهیان، علی‌رضا؛ حاکمیت علم و عقلانیت در هویت طلبگی؛ نشریه رهنامه پژوهش، شماره ۵، سال ۱۳۸۹، صص ۱۹-۲۲.
- ۶. خامنه‌ای سیدعلی؛ حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۷. خمینی، امام روح‌الله؛ منشور روحانیت؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۷۴.
- ۸. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا (دوره ۵۰ جلدی)؛ زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۳۰.
- ۹. رهدار، احمد؛ هویت طلبگی در تکامل تاریخی دین؛ نشریه رهنامه پژوهش، شماره ۵، سال ۱۳۸۹، صص ۲۳-۲۶.
- ۱۰. شریعتمداری، علی؛ جامعه و تعلیم و تربیت؛ تهران: شرکت چاپ و نشر

- بین الملل (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی)، چ ۲۴، ۱۳۹۴.
۱۱. شعبانی، حسن؛ مهارت‌های آموزشی و پرورشی (جلد اول: روش‌ها و فنون تدریس)؛ تهران: سمت، چ ۲۹، ۱۳۹۵.
 ۱۲. عالم‌زاده نوری، محمد؛ سیمای آرمانی طلبه در نگاه مقام معظم رهبری؛ قم: بوستان کتاب، چ ۸، ۱۳۹۲.
 ۱۳. عالم‌زاده نوری، محمد؛ لباس روحانیت؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۴.
 ۱۴. فصلنامه رهنامه پژوهش، معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۹.
 ۱۵. فوزی، یحیی؛ هویت جمعی از دیدگاه امام خمینی رضی الله عنه؛ پژوهش‌نامه متین، سال پنجم، شماره ۱۹، تابستان، ۱۳۸۲.
 ۱۶. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.
 ۱۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالأنوار؛ بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۸. مسعود، جبران؛ الرائد: فرهنگ القبای عربی - فارسی؛ ترجمه رضا انزابی نژاد؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر، ۱۳۸۰.
 ۱۹. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین (۶ جلدی)؛ تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
 ۲۰. یزدان‌پناه، سید یدالله؛ کار علمی و طهارت باطنی از اضلاع هویت طلبگی؛ نشریه رهنامه پژوهش، شماره ۵، سال ۱۳۸۹، صص ۶-۹.
 ۲۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: (<http://farsi.khamenei.ir>).